

(فارسی و ترجمہ اردو)

مؤلفہ

شاہ احمد سعید نقشبندی مجددی

رحمۃ اللہ علیہ

اربع انهار



اربع انہار مترجم

مؤلفاً

قطب الاقطاب فرید الدہر و حمید العصر حضرت مولانا شاہ
ابوسعید صاحب نقشبندی مجددی۔ کہ مشتمل دراذکار
واشغال و مراقبات سلاسل اربعہ و محتوی بر معمولات
مراقبات اشغال خاندان قیوم ربانی مجدد الف ثانی امامنا
و قیلتنا حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی قدس سرہ السامی

سنہ اشاعت ۱۳۱۱ھ مطابق ۱۸۹۳ء

نوٹ

اربع انہار کا اردو ترجمہ آخر میں شامل ہے

برخی از احوال حضرت شیخ احمد سعید صاحب

مجددی مصنف کتاب هذا

بدانکه آن حضرت فرزند ولیند حضرت شاه ابوسعید است
 جامع بود میان علوم شریعت و طریقت و حقیقت و فقه و حدیث
 و تفسیر و در طریقه عالیہ مجددیہ مرید حضرت شاه غلام علی بود و
 خرقة خلافت و کلاه اجازت از ایشان یافت و بحسن تربیت
 والد ماجد خود حفظ قرآن شریف نمود و علوم عقلیہ و نقلیہ از مولوی
 فضل امام و مفتی شرف الدین و علم حدیث و تفسیر از مولوی رشید
 الدین و غیره تلامذہ مولوی شاه عبدالعزیز دہلوی حاصل نمود از
 علوم دینی و فیض باطنی بهره و افریافت و حضرت شاه غلام علی
 در حق او و دیگر کس خلفائے خود که عبارت از وی و شاه
 ابوسعید و شاه رؤف و مولوی بشارت اللہ بشارت ہائی نیکو
 داد و تحریف فرمود کہ این چهار کس دریں زمانہ ستون دین محمدی اند
 و چون شاه ابوسعید بر حمت حق پیوست شاه احمد سعید بجائی
 پدر عالی قدر بر سجاده ارادت و ارشاد سرفراز شد و طالبان
 حق از بلاد ہندوستان و خراسان و دیگر آقالیم روپوی آوردند

و حسب حوصله خود فوائد بردند و خلفائی وی در اصلاح قندهار و
 کابل و غیره شهرت تمام دارند آخر چون شورش قوچ انگریزی در
 دہلی بوقوع آمد و شہر دہلی بسبب مہم انگریزی بغارت رسید شاہ
 احمد سعید باعیال و اطفال خود از ہندوستان ہجرت فرمودہ
 براہ لاہور عازم حرمین شریفین شد و همان جا بماند آخر در سال
 یک ہزار و صد و ہفتاد و ہفت برحمت حق پیوست رحمۃ اللہ علیہ محافظ
 عبد الغنی و عبد المغنی فرزندان شاہ ابو سعید برادران شاہ احمد سعید
 ہم در علم و حلم و زہد و تقوی و ریاضت یکتاٹی وقت و یگانہ زمانہ
 بودند۔ **ولادت** با سعادت حضرت شاہ احمد سعید با قول
 معتبر در سال یک ہزار و دو صد و ہفتہ ہجری است کہ صاحب
 تذکرہ شاہ غلام علی تاریخ ولادت آن حضرت منظر نیردان تحریر
 فرمودہ **وفات** در سنہ یک ہزار و دو صد و ہفتاد و ہفت
 بوقوع آمد **قطعه تاریخ وفات**

حضرت احمد سعید آن نور حق پیر اسعد میردین شیخ سعید
 بخوان نعمت گشت تو لیدش عیان منظر امید ز اہد شد پدید
 منظر اسلام گو تو صیل او ہم بخوان شیخ یقین احمد سعید
 و از خلفائے نامدار و اصحاب بلند اقدار حضرت مولانا شاہ احمد سعید

صاحب قدس الله سره فی زماننا که در رامپور تشریف می‌دارند
 حضرت مولانا مولوی ولی البنی مجددی است که در زهد و تقوی و
 شریعت و طریقت و طاعت و عبادت و علم و حلم و لطف و
 مهربانی ثانی ندارد و شخصی است باوصاف حمیده آراسته و
 باخلاق محمدی پیراسته صاحب صورت و سیرت و اهل ظاهر و
 باطن و حال و قال است بسیار از خلق خدا که طالب خدا بودند
 بخدمت با برکت آن حضرت حاضر شدند و بمذعاب رسیدند و شخصی
 که بدست حق پرست آنجناب مرید گشت دامن خود پیراز گوهر مراد
 یافت و سبحانه تعالی سلامت باکرامت و اراد -

اضعف العباد

محمد بیگ عفا عنه

ابح انظار

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

حمد بجد مر خدائے بیہمتا جل و علا را و صلوة بیعدت نار روح پرتوح
سرور انبیا صاحب قاب تو سین او ادنی شمس الفصحی بدر الہی
سراج بلاد اللہ و خیر عباد اللہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و اصحابہ
و از واجہ الف الف صلوة و سلام و تحیات زاکیات اما بعد بند
لا شے بدنام کنتذہ درویشان احمد سعید مجددی نبیاً و طریقہ
کان اللہ لہ عوضاً عن کل شے واضح بیناید کہ حاجی الحرمین الشرفین
مقبول رب المشرقین و المغربین حاجی علاء الدین احمد باعث دید
کہ مراقبات و اشغال کہ در خاندان قیوم ربانی مجدد الف ثانی اما نا
و قبلتنا حضرت شیخ احمد فاروقی سہزندی رضی اللہ عنہ معمول اند برای
بنویس با وجود عدم لیاقت خود از جانب مسئول چارہ ندیدم و از
کلام اکابر القاط نمودہ اذکار و اشغال سلاسل اربعہ مشہورہ ارقام
نمودم لهذا این رسالہ را باربع انہما رسمعی ساجتم و من اللہ التوفیق

نفس و اربع عناصرند و اصل هر لطیفه عالم خلق لطیفه از لطائف عالم
 امرست چنانچه اصل نفس اصل قلب است و اصل با و اصل روح
 است و اصل آب اصل سرست و اصل نار اصل خفیست و اصل
 خاک اصل اخفی است و هر لطیفه را ازین لطائف نور جداست
 چنانچه نور قلب زردست و نور روح سرخ و نور سر سفید و نور خفی
 سیاه و نور اخفی سبز و نور نفس بعد از ترکیه انگارم که نور بی کیف
 باشد و هر لطیفه زیر قدم نبی از انبیاء اولوا العزم واقع شده است
 چنانکه قلب زیر قدم آدم علیه السلام است و روح زیر قدم حضرت
 نوح و حضرت ابراهیم علیهما السلام است و سر زیر قدم حضرت
 موسی علیه السلام و خفی زیر قدم عیسی علیه السلام و اخفی زیر قدم
 حضرت خاتم الرسل محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحابه سلم
 است مشایخ کرام رحمته الله علیهم اول تهذیب لطائف عالم امر
 مقرر نموده اند و برای او سه طریق وضع فرموده اند - طریق
 اول ذکر است اسم ذات باشد یا که نفی و اثبات اسم ذات باین
 روش که زبان بکام چپ پاند و دل را از خواطر و از حدیث النفس
 تهی سازد و صورت بزرگی که از او تلفیقین ذکر یافته با دین تمام روبروی
 خود دارد و زبان دل که محلش زیر پستان چپ بفاصله دو انگشت

است اسم مبارک الله الله بگوید و مفهوم آن که ذات است هو صفت
 یصفات کامله و منزله از سمات ناقصه که بران ایمان آورده ایم و
 لحاظ دارد و در تمام اوقات برین ذکر مواظبت نماید تا دل بندگ جاری
 شود بعد از آن از لطیفه روح که مکانش زیر پستان راست است
 باز از لطیفه سر که محل او برابر پستان چپ بفرق دو انگشت مایل بوسط
 سینه است ذکر کند بعد از لطیفه نخفی که مکانش برابر پستان راست
 بفرق دو انگشت مایل بوسط سینه است باز از لطیفه اخفی که جایش
 وسط سینه است ذکر نماید تا آنکه لطایف خمسه جاری بندگ بشوند
 باز از لطیفه نفس که محل او پیشانی است باز از قالبیه که محلش تمام
 بدن است تا از هرین موعی ذکر هویدا گردد این را سلطان الاذکار
 می نامند بدانکه هر لطیفه عالم امر را اصلی است فوق العرش تا باصل
 خود نمیرسد قنای او حاصل نمی شود چنانچه اصل قلب تجلی افعال
 الهی است و اصل روح صفات ثبوتیه و اصل سر شیونات ذاتیه
 و اصل خفی صفات سلبیه و اصل اخفی شان جامع پس بلحاظ
 این اصول نیز مراقبات می کنند باین طریق که قلب خود را مقابل
 قلب مبارک آنحضرت صلی الله علیه و سلم داشته بجانب الهی عرض
 نماید که فیض تجلی افعالی که از قالب مبارک حبیب خدا صلی الله

در
 این
 کتاب

علیه وسلم بقلب آدم علیه السلام رسیده است در قلب من برسان
 پس قلب لطیفه قلب در تجلی فعلی خواهد شد درین وقت افعال خود
 و افعال تمام مخلوقات از نظر سالک مخفی میشوند بجز فعل یک فاعل
 حقیقی در نظرش هیچ نمی آید - ولایت قلب را ولایت آدم علیه السلام
 میگویند و سالک ازین ولایت واصل میشود او را آدمی المشرب
 میگویند همچنین لطیفه خود را مقابل روح مبارک حضرت صلوة الله علیه
 ساخته عرض نماید که فیض تجلیات صفات مثبتیه که روح مبارک
 حضرت صلوة الله علیه و آله بر روح حضرت نوح و حضرت ابراهیم
 علیهما السلام رسیده در روح من برسد شخصی که ازین لطیفه واصل
 میشود او را ابراهیم المشرب نامند این وقت سالک صفات خود را
 از خود و از جمیع ممکنات مسلوب ساخته بحضرت حق سبحانه منسوب
 خواهد دهد بکذا لطیفه بر خود را مقابل سر شریف آنحضرت صلوة الله
 علیه وسلم نموده عرض نماید که فیض شینوات ذاتیه که از سر مبارک
 حضرت سید البشر علیه الصلوة والسلام در سر حضرت موسی علیه السلام
 رسیده است در سر من برسد سالکی که ازین راه واصل حق سبحانه
 و تعالی میشود آنرا موسوی المشرب میگویند این وقت ذات خود را
 در ذات حضرت حق مستملک می یابد بعد از آن لطیفه خود را محاذ

لطیفه خفی رسول کریم صلی الله علیه و سلم ساخته عرض نماید که فیض صفات
 سلیمیه که از خفی حضرت صلوات الله علیه بخفی رسیده است در خفی
 من برسد سالک که ازین راه برسد نامش عیسوی المشرب است
 تفرید و تجرید حق سبحانه ازین جمیع عالم درین مقام مشهور سالک میشود
 پس لطیفه خفی خود را مقابل خفی سید الوری صلی الله علیه و سلم
 داشته بجناب الهی عرض نماید که فیض شان جامع که در خفی نصیب
 خود رسانیده در خفی من برسان سالک که ازین راه و اصل مقصود
 میشود به محمدی المشرب ملقب می گردد و تخلق باخلاق الله درین
 درجه نصیب سالک میشود **مصرع** : تا یار که خواهد و سلیش بکشد باشد
 و طریق ذکر نفی و اثبات اینست که اول نفس خود را از زیر ناف بند
 کند و بزبان خیال کلمه لا را از ناف تا بدملغ خود رساند و لفظ آله را
 بر دوش راست فرود آورد و لفظ آلا الله را بر دل ضرب کند بوحی که
 اثر ذکر بطائف دیگر برسد و لفظ محمد رسول الله را در وقت گذاشتن
 نفس بخیال بگوید و شرط است در ذکر لحاظ معنی که نیست هیچ مقصود
 بجز ذات پاک و در وقت نفی نفسی هستی خود و نفی جمیع موجودات
 نماید و در وقت اثبات اثبات ذات حق سبحانه ملحوظ دارد و نیز
 از شرط است در ذکر بعد از چند بار بزبان خیال بکمال خاک ریزی

صفت
 سالک
 مشرب
 مشرب
 مشرب

صفت
 سالک
 مشرب
 مشرب

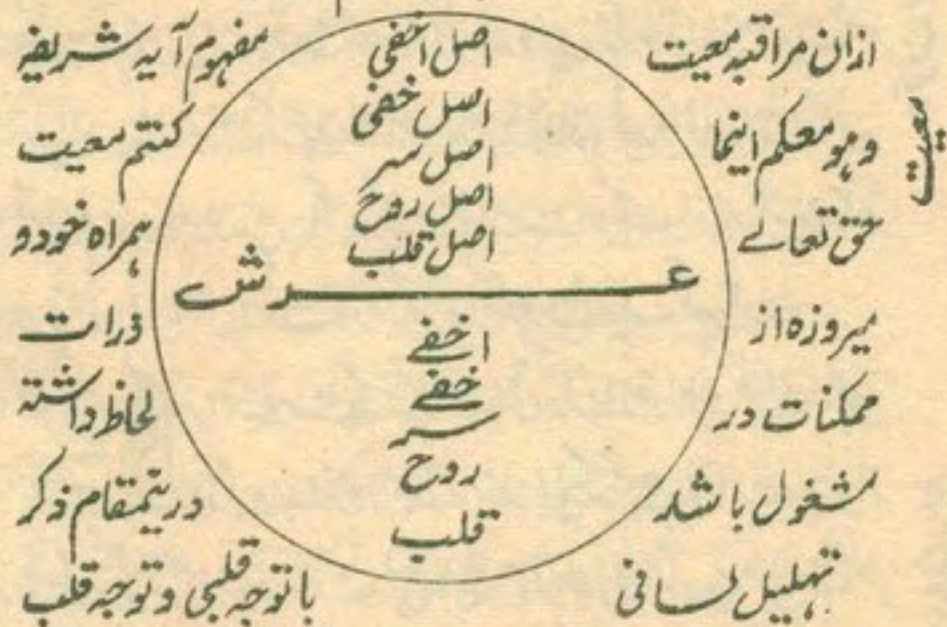
و نیاز مندی مناجات و التجا نمودن که خداوند مقصود من توئی و رضای
 تو محبت و معرفت خود بدو و توجه خود بسوی قلب و توجه قلب بآیات
 الهی داشتن ضرور است که حصول نسبت حضور بدون این دو
 چیز محال است و این توجه را و توقف قلبی گویند باید که دل را از
 خواطر نگهدارد تا خواطر غلبه نکند و این را نگهداشت گویند حبس نفس
 و ذکر مفید است حرارت قلب و ذوق و شوق و رقت و نفی
 خواطر و محبت از فواید حبس نفس است و میتواند که موجب
 حصول کشف باشد و ذکر نفی و اثبات رعایت عدد طاق معمول
 است لهذا این را و توقف عددی گویند و این ذکر ماثور از حضرت خضر
 علیه السلام است که بحضرت خوابه عبد الخالق غجدانی رحمة الله علیه
 تعلیم فرموده بودند پس اگر در یک دم تابست و یک بار رسانیده فائد
 ندهد عمل او باطل است از سر گیر و دو شرط را نیک نگهدارد -
 طریق دوم مراقبه است که آن نگهبانی دل از خواطر و تگرانی الهی
 است بدون ذکر و بدون رابطه مرشد باید که جمیع اوقات به نیاز
 و تشنگی تمام متوجه ذات الهی باشد تا توجه الی الله بے مزاحمت خلط
 ملکه گردد و این را حضور گویند و مقصود از ذکر همین است -
 طریق سوم استفاده است از صحبت شیخ کامل کمل که همین توجه و

دو وقت باطنی نگهداشت

و توقف عددی

مراقبه بدون رابطه

اخلاص او دل از غفلت پاک گردد و بجا ذبح محبت او انوار مشاهد
 الهی در او درخشنده گردد و در حضورش بر عایت ادب و رضای خاطر
 و در غیبت به نگهداشت تصور او فیض یاب شود فرموده اند که این
 طریق موصل تر و آسان تر است و این را ذکر رابطه گویند و چون دل
 را حضور و جمعیت حاصل شود و خطره تا چهار گهری خطوره نکند علامت
 تمامی دائره امکان که دائره اولست گفته اند و بعضی دیدن انوار
 را علامت قطع دائره مذکور گفته اند نیمه دائره امکان از زمین تا
 بعرش دینمه دیگر تا بالای عرش و عالم خلق زیر عرش است بعد



بحق سبحانه بالحاظ معنی بسیار فائده دارد مراقبه در ولایت
 صغری که ولایت اولیا است میکنند مورد فیض در اینجا

لطیفه **دائرة** قلب است این دائرة ثانی است و آنرا **دائرة**
 خلا **ولایت صغری** اسماء و صفات نیز گویند و در اینجا سیر در تجلیات
 افعالیه الهیه میشود و توحید و جودی و ذوق و شوق
 و آه و ناله و استغراق و بیخودی و دوام حضور و نسیان ماسوی
 که عبارت از قای قلب است در اینجا حاصل میشود چون توجه
 احاطه شش جهت نماید و جهت فوق بر طرف گردد و ترکیب
 نفس که محل او وسط پیشانی است می نمایند و شروع سیر و ولایت
 کبری که ولایت انبیا است میگردد این ولایت متضمن سه **دائرة**
 و یک قوس است در **دائرة** اولی مراقبه اقریبیت مفهوم آیه شریفه
 نحن اقرب الیه من حبل الورد یعنی فیض می آید از ذاتیکه نزدیک
 تر است بسوی من از رگ جان من و منشاء **دائرة** اولی ولایت
 کبری است هر لطیفه نفس و لطائف خمسہ مینمایند در اینجا نیز
 ذکر تهلیل زبان و خیال بشر الطرقتی می بخشد و حضور و نگرانی و
 عروج و نزول و جذبات مانند قلب در اینجا نقد وقت میشود
 بلکه انجذاب تدریجاً تمام بدن را میشود و کیفیات و حالات
 به نسبت قلب بیزنگ و بے مزه است اما بعد قوت گرفتن نسبت
 لطیفه نفس قلب فراموش میگردد و در **دائرة** ثانی مراقبه محبت

مفهوم آیه شریفه یکہم و یکبونہ یعنی فیض می آید از ذاتیکہ مراد دست

میدارد و من او را

دست میدارم و

ولایت کبری

اولی است

فیض درین دایرہ

فقط و در دایرہ

بمات محبت

ثانی محبت

قوس محبت

اولی اقربیت

بمات نیز ہمیں مراقبہ با این

مراد دست میدارد و من او را دست میدارم و منشاء دایرہ

ثالث کہ اصل دایرہ ثانی ولایت کبری است میکنند و همچنین دایرہ

قوس یعنی فیض می آید از ذاتیکہ مراد دست میدارد و من

او را دست میدارم و آن ذات منشاء دایرہ قوس کہ اصل دایرہ

ثالث ولایت کبری است این اصول سه گانہ اعتبارات اند

در حضرت ذات کہ مبادی صفات و شیونات شدہ اند فرد

ہر زمانہ روح جاناں لایقہ دیگر است بہ ہر حجابی را کہ طے کردی حجابی دیگر است

شرح صدر و مقام صبر و دوام شکر و رضا کہ چون و چرا بر حکم قضا

برنجیزد و در قبول تکلیفات شرعیہ احتیاج دلیل نماز و استلالی

بدیہی گردد و اطمینان از شور شہا مقام جذبہ و قوت یقین

بمواعد الهی و استملاک و اضمحلال چنانکه برف در آفتاب میگذارد
 و توحید شهودی و انتفاء اناکه وجود و توابع وجود را با و سبحانه نسو
 داند و در اطلاق لفظ انا بر خود مسامحت نتواند کرد و متهم داشتن
 نیات و دید قصور که بغیر شر و منقصت در خود نه بیند و تهذیب
 اخلاق سلوک و تزکیه از ذایل حرص و بخل و حسد و حق و کبر و حب
 جاه و عجب و غیره درین مقام بلند دست میدهد بعد از تمام شدن
 ولایت کبری و سیر اسم الظاهر سیر و سلوک در اسم الباطن و ولایت
 علیا که ولایت ملائکه کرام علیهم السلام است در پیش می آید درین
 ولایت کار بغاثر لثه سوائے عنقر خاک می افتد در اینجا سراقته
 ذاتیکه مسمی با اسم الباطن است و نشاء ولایت علیا است میکنند
 ذکر تملیل و صلوة نافله در اینجا ترقی می بخشد و توجه و حضور و عروج
 و نزول عناصر لثه را بهم میرسد و وسعت عجیب در باطن پیدا میشود
 و مناسبته بملاء اعلی حاصل میگردد و میتواند که ملائیکه کرام ظاهر شدن
 گیرد و اسراریکه لایق ستر و انخاست مد رک گردد بعد حصول سیر اسم
 هو الظاهر و هو الباطن دو باز و برائے سیر لبوی مقصود که ذات محبت
 است حاصل میشوند یعنی بعد تمام شدن ولایت علیا اگر فضل الهی
 شامل حال بنده میشود سیر در کمالات نبوت واقع میشود و آن عباد

از دوام تجلی ذاتی بے پرده اسماء صفات است اینجا
 مراقبه ذات بحت که منشاء کمالات نبوت است
 میکنند و مورد فیض لطیفه عنصر خاکست فقط درین مقام شکر ف که
 قطع یک نقطه بهتر از جمیع مقامات ولایت است حضور بیجهت
 حاصل می شود و نگرانی و طلب و بیتابی شوق زایل میگردد
 و بر یقین دست میدهد دست حال و مقام معرفت ازینجا کوتاه
 است لکن در که الابصار بر صدق حال گواه درینجا یافت و ادراک
 علامت نارسائی است نکارت و جهالت نسبت باطن و وصل
 عریان حاصل می شود و وصول است حصول نیست **فرد**
 اتصالی بی تکلیف بقیاس : هست رب الناس با جان ناس
 صفائی وقت و حقیقت اطمینان و اتباع بما جاء به المصطفی صلی
 الله علیه و آله و سلم و کمال وسعت نسبت باطن و تکلیف و یاس و
 حرمان دست میدهد و معارف و حقایق اینجا شرایع است این تقاضا
 انبیا است و تابعا را به تبعیت و وراثت حاصل میشود و توحید
 وجودی و شهودی از معارف بوده در راه میماند بعد از آن مراقبه
 ذات بحت که منشاء کمالات رسالت است می کند و مورد فیض
 در اینجا تا آخر تا همیشه و حدانے سالک است که بعد تقریر و تکمیل

دائرة

کمالات نبوت

اطایف عشرہ **دائرہ** حاصل شدہ عروج و نزول و
انجذاب نصیب **کلمات رسالت** تمام بدن است و تلاوت
قرآن مجید و نماز بطول قنوت و کلمات ثلثہ و تحقیق

سبعہ و جزآن کہ من بعد پیش می آید ترقی می بخشد و همین بزرگیها و اطایف
در پیش می آید کہ این مقامات بلند درجات امور بحر غیر تنہای
است ذات بخت الہی ست جل جلالہ و عم نوالہ بعد از ان مراقبہ
ذات بخت کہ منشاء کلمات اولوا العزم ست میکنند من بعد مراقبہ

حقیقہ **دائرہ** کعبہ ربانی کہ عبارت از ظهور و سراوقات
عظمت **کلمات اولوا العزم** و کبریای ذات الہی ست باین طریق
می کنند کہ فیض می آید از ذات بخت کہ مسجد جمیع

مکنات و منشاء حقیقہ کعبہ است درین جا عظمت و کبریائی
حضرت حق سبحانہ مشہود می شود و ہیبت بر باطن سالک

غلبہ می کند چون فنا و بقا **دائرہ** باین مرتبہ
مقدسہ حاصل می شود سالک خود **حقیقت کعبہ ربانی** را متصف
باین شان می یابد و توجہ مکنات بجانب خویش

می داند بعد از ان مراقبہ حقیقت قرآن مجید باین روش میکنند
کہ فیض می آید از مبداء و وسعت بیچون حضرت ذات کہ منشاء

حقیقتہ **دائرہ** قرآن است بواطن کلام اللہ دین مقام
 ظاہر **حقیقتہ قرآن مجید** میگردد و ہر حرفے را از حروف کلام
 مجید دریا می یابد کہ موصل کعبہ مقصود است و

در وقت قراءت قرآن مجید زبان قاری حکم شجرہ موسوی پیدا
 می کند و برائے قراءت قرآن تمام قالب زبان می گردد و علامت
 انکشاف انوار قرآن مجید غالباً درود ثقلی است بر بطن عارف
 گویا کہ آیه کریمہ **إِنَّا سُنَّكَحِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا** ایما باین
 معرفت دارد فوق این مرتبہ مقدسہ مرتبہ ایست بسی عالی کہ

حقیقت صلوة است **دائرہ** در آینجا مراقبہ باین لحاظ
 معمول است کہ فیض **حقیقت صلوة** می آید از کمال وسعت
 بیچون حضرت ذات کہ نشاء حقیقتہ صلوة

است بر ہیئتہ وجدانی سالک از وسعت و علو این مقام چہ لب
 کشاید کہ حقیقتہ قرآن مجید یک جز وادست و حقیقت کعبہ جز و
 دیگر است سالک کہ ازین حقیقت مقدسہ بہرہ می یابد در وقت
 ادائے صلوة ازین دار فانی بر می آید و در دار اخروی داخل میشود
 و حدیث شریف **أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ** درین مقام
 بوجہ کمال رو میدہد و باینخالت شریفہ حضرت سید الانام علیہ

الصلوة والسلام اشاره فرموده قال الصلوة معراج المؤمن و
 ایضا قال اقرب ما يكون العبد من الرب في الصلوة اگر نماز کردن
 نمی فرمود نقاب از چهره مقصود که می کشود طالب را دلالت
 بمطلوب که می نمود نماز است لذت بخش غمگساران و نماز است
 راحت دهنده بیماران **أرحنى يا بلال** رمزیت ازین ماجرا و قره
 عینی فی الصلوة اشاره نیست باین متمنا از عدم آگاهی حقیقت
 نماز است که جم غفیر ازین طائفه تسکین اضطراب خود را در پرده های
 نغمه مطالعه نموده اند و مطلوب خود را از سماع و وجد و تواجده بسته
 اند لاجرم رقص و رقاصه را دیدن خوگر ^{عادت} گفتند اگر شمه از حقیقت
 کمالات صلواتیه برایشان منکشف شدی هرگز دم از سماع و نغمه
 نزدی و یاد و وجد و تواجده نکردی **مصرع** چون ندیدند حقیقت ره افسانند
 بر فوق مرتبه حقیقت صلوة معبودیت صرف است که اصل کل و
 ملازم همه است در آن موطن وسعت نیز کوتاهی مینماید و امتیاز هم در
 راه مینماید و سیر قدمی تمام میشود لیکن الحمد لله که نظر را از آنجا منع
 نظر نموده **مصرع** بلا بودی اگر اینهم نبودی **در اینجا**
 مراقبه ذاتیکه معبود صرف است میکنند گنجایش **معبود صرفه**
 دارد که در امر **رقف** یا محمد اشاره تے باین کوتاهی قدم

دايره

معبود صرفه

بوده باشد یعنی ساکن باشی اے محمد و قدم پیشتر مننه که فوق مرتبه
 حقیقت که از مرتبه وجود صادر است و مرتبه تجرد و تتره حضرت
 ذات تعالی و تقدس قدم را آنجا جو لاناگانه نیست و گنجایش نه
 حقیقت کلمه طیبه لا اله الا الله درین مقام ثابت می شود و نفی عبادت
 اله غیر مستحقه اینجا صورت می بندد و اثبات معبود حقیقی که بجز او
 مستحق عبادت نیست درین مقام حاصل می شود و کمال امتیاز
 در میان عابدیت و معبودیت اینجا ظاهر میگردد و عابدان معبود
 کما ینبغی جدا میشود و معلوم کند که معنی کلمه لا اله الا الله نسبت
 بحال منتهمیان لا معبود الا الله چنانکه نسبت بتدیان لا موجود
 الا الله و بحال متوسطان لا مقصود الا الله است ترقی درین مرتبه
 مقدسه در نظر وحدت بصر موقوف است بعبادت صلوة است
 که کار منتهمیانست باید دانست که سیر حقایق الهیه تا اینجا تمام
 میشود درین حقایق ترقی موقوف بر تفضل است اکنون شروع
 سیر در بیان حقایق انبیا علیهم السلام نموده میشود و ترقی درین
 حقایق منوط بر محبت سیدالابرار صلی الله علیه و سلم بدانند چنانکه
 حضرت حق سبحانه ذات خود را دوست میدارد و همچنین صفات و
 افعال خود را دوست میدارد هر کدام ازین افراد محبت دو اعتباراً

دارد یکی محبتیت و دیگر محبوبیت ظهور کمالات محبتیت ذاتیه
 در حضرت کلیم علی نبینا و علیه الصلوة والسلام و ظهور کمالات صفاتی
 و محبوبیت اسمای در حضرت خلیل علیه السلام و دیگر انبیاء علیهم السلام
 متحقق است پس اول شروع سیر سالک در کمالات صفاتی و حقیقت
 ابراهیمی که مقام خلت کنایه ازان است می شود در اینجا راقبه ذاتیکه
 نشاء حقیقه ابراهیمی است میکند این مقام بسے شگرف و کثیر البرکات
 است انبیاء درین مقام **دائرة** تابع اند حضرت خلیل را و
 حبیب الرحمن علیه الصلوة **حقیقت ابراهیمی** والسلام با امر اتبع ملتة
 ابراهیم حنیفا ما مور است لهذا صلوة و برکات مطلوبه
 خود را تشبیه میفرمایند لصلوة ابراهیم علیه السلام حیث علمت اُمَّتَهُ
 بقوله اللهم صل علی محمد و علی آل محمد كما صلیت علی
 ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حمیدٌ مجیدٌ - اللهم بارک علی
 محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم و علی آل
 ابراهیم انک حمیدٌ مجیدٌ - در اینجا در باب خیر و برکت این مقام درود
 شریف بکثرت خواندن درین مقام ترقی می بخشد و انس خاص و
 خلوت با اختصاص سالک را با حضرت حق سبحانه بالعکس دست
 میدهد و محبوبیت صفاتی که در عالم مجاز عبارت از محبوبیت خط

و خال و قد و عارض است جلوه گرمی شود بعد تمامی ازین مقام
 سیر سالک در حقیقت موسوی که کنایه از محبت صرفه است واقع
 میشود درینجا مراقبه ذاتیکه محب خود است و منشاء حقیقت
 موسوی است می کنند درین مقام کیفیت عجیب بقوه تمام ظهور
 می کند و محب ذات مرزات خویش را جلوه گرمی شود و با وجود ظهور
 محبت ذاتی شان استغنا **دائرة** و بے نیازی نیز آشکارا
 می گردد و همین سر است **حقیقت موسوی** که در بعضی مواقع کلمات
 گستاخانه از حضرت کلیم **علی نبینا و علیه الصلوة والسلام**
 سرزده اند کما قال الله سبحانه حکایة عن قوله ان هـی الا فتتک
 درین مقام درود اللهم صل علی محمد و آله و اصحابه و علی جمیع
 الانبیاء و المرسلین خصوصاً علی کلیمک موسی ترقی می بخشد و فوق
 این مقام مرتبه حقیقة الحقایق که عبارت از حقیقت محمد سیت
 علی صاحبها الصلوة والسلام درینجا مراقبه ذاتیکه محب خود است
 و محبوب خود است و منشاء حقیقت محمد سیت میکنند گویا دویم
 اسم مبارک محمد بر این محبت و محبوبیت اشاره **دائرة**
 می فرماید درین مرتبه مقدسه فنا و بقا بطرز **حقیقت محمدی**
 خاص رو میدهد و اتحاد خاص بآن سرور دین و

دنیا میسر می شود معنی رفع تو سطر که اکابر اولیا بآن قایل اند اینجا
 معلوم می گردد تابع بمتبوع بر نهجی شباهت پیدا میکند که گوئی اسم
 تبعیت از میان بر خیزد و چنان متوهم میشود که تابع در زنگ متبوع
 هر چه می گردد از اصل می گردد گویا که هر دو از یک چشم آب میخیزند
 و هر دو هم آغوش یک کنار اند و هر دو از یک بستر اند و هر دو زنگ شیر
 و شکر اند باین همه محبت خاص با سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
 پیدا می شود که معنی قول امام الطریقه حضرت مجدد الف ثانی محبوب
 سبحانی رضی الله عنه هویدا میگردد آنجا که فرموده اند که خدای عز و
 جل را برای آن دوست می داریم که رب محمد صلی الله علیه و سلم
 درین مقام در جمیع امور و حرکات و سکناات دینی و دنیوی اتباع
 محبوب رب العالمین سید الانبیاء و المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم
 کمال مرغوب میشود کثرت درود ترقی می بخشد بدانکه حقیقه محمدری
 علی صاحبها الصلوة والسلام که ظهور اول است حقیقه الحقایق است
 بآن معنی که حقایق دیگر چه حقایق انبیاء کرام و چه حقایق ملائکه عظام
 علیه و علیهم الصلوة والسلام کانظلل اند مراد را بعد از **دائرة**
حقیقه محمدری وصول سالک در حقیقت **دائرة احمدی** حقیقت احمدی
 میشود در اینجا مراقبه ذاتیکه محبوب خود و منشأ

حقیقت احمدیت میکنند درین مقام علونست باشعشان انوار
 ظهور میفرماید و کیفیت عجیب و غریب دست میدهد که از تقریر و تحریر
 بیرونست انکشاف محبوبیت ذاتی درین مقام عالی که عبارت از
 ظهور و داد مجهول است بنظر ذات قطع نظر از صفات جمیله او که خط
 و خال و غیره میباشد چنانکه در خلعت در بیان محبوبیت صفاتی گذ
 در ذات محبوب چیزی میباشد که موجب تعشق محبوب میگردد
 امریت ذاتی تا ذوق نه دهند در نیابد خویش گفت فرد
 آندارد آن نگار که آنست هر چه است : آنرا طلب کنند حرفیان آن کجا
 و دیگری میگوید فرد شاهد آن نیست که سوی و میمانی دارد
 بنده طلعت آن باش که آنی دارد : درینجا درود اللهم صل
 علی سیدنا محمد و علی آل سیدنا محمد و اصحاب سیدنا محمد افضل
 صلواتک عدد معلوماتک و باریک و سلم کذلک ترقی میبخشد
 اکنون بجهت ایضاح مقام سطری چند از مکتوبات قدسی آیات
 حضرت قیوم ربانی مجد و الف ثانی رحمه الله تعالی واقاض علینا
 من برکاته و کمالاته ایراد می شود قال رحمة الله علیه که حضرت پیغمبر ما
 صلوات الله علیه و سلم مسمی بدو اسم اند و هر دو اسم مبارک شان در
 قرآن مجید مسطور اند فرمودند محمد رسول الله و نیز فرمودند در حکایت

بشارت روح الله اسمہ احمد و بہر کلام این دو اسم مبارک را ولایت
علیہ است ولایت محمدی بہر چند ناشی از مقام محبوبیت اوست
علیہ الصلوٰۃ والسلام اما آنجا محبوبیت صرف کاین نیست فرجی از نشأ
محبت نیز دارد اگر چه آن مزج او را با اصالت ثابت نباشد اما مانع
مقام محبوبیت صرف است ولایت احمدی ناشی از محبوبیت صرف
است کہ شائبہ محبت ندارد و این ولایت از ولایت پیش قدم بود
بیک مرحلہ بمطلوب نزدیک تر است و بحسب مرغوب تر چہ کہ محبوب
بہر چند در محبوبیت تمام تر بود و استغنا و بے نیازی او کامل تر باشد
در نظر محب زیبا تر در آید و رعنا تر نماید و بیشتر محب را بخود منجذب
سازد و شیفتہ و والہ تر گرداند فرد نہ تنہا آفتم زیبائی اوست بے
بلائی من زنا پر وائی اوست بے مراد از بلا افراط عشق است کہ مطلقاً
عاشق است سبحان الله احمد عجب اسمی است ساسی کہ مرکب از
کلمہ مقدسہ احد است و از حلقہ حروف میم کہ از غوا مض اسرارہی
است جبل شانہ در عالم بیچون گنجایش ندارد کہ در عالم چون تعبیر
از ان سر کنون بغیر از حلقہ میم توان کرد اگر گنجایش میداشت حضرت
حق سبحانہ و تعالی شانہ بآن تعبیر میفرمود و احد است کہ لا شریک
لہ است و حلقہ میم طوق عبودیت است کہ بندہ را از مولی متمیز

گردانیده است پس بنده همان حلقه میم است و لفظ احدان برای
 تعظیم او آمده است و اظهار اختصاص او کرده علیه و علی الصلوة
 والسلام سوال :- فنا و بقا که مشایخ قرار داده اند و ولایت را
 بر آن مربوط ساخته بچه معنی است و این فنا و بقا که در تعیین محمدی گفته
 شد کدام معنی دارد؟ جواب فنا و بقا که ولایت بر آن مربوط است
 فنا و بقا شهود است اگر فنا زوال است باعتبار نظر است و اگر
 بقا اثبات است آنهم باعتبار نظر است آنجا صفات بشری را
 استتار است نه زوال و فنا این تعیین نه این چنین بلکه اینجا
 صفات بشری را زوال وجودی متحقق است و انخلاع از جبری
 بروحی کاین و در جانب بقا اینجا نیز بنده هر چند حق نشود و از
 بندگی نه بر آید اما بحق نزدیک تری اقتد و معیت بیشتر پیدا
 می کند و از خود دور تر گشته احکام بشری از وی مسلوب می گردد
 انتهی - بعد از طی حقیقه احمدی حب صرفه در پیش می آید در اینجا
 مراقبه ذاتیکه منشاء حب صرف است می کنند علو و بزرگی این
 مقام لازم است بسبب قرب این مرتبه از ذات مطلق و لاین
 زیرا که اول چیزی که از ذات مطلق بر منصفه ظهور آورده حب است
 که منشاء ظهور و مبدء خلق مخلوقات است حدیث شریف

دائرة

حب صرفه

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَاجْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ
الْمَخْلُقَ لِأُعْرَفَ نَحْصَ قَاطِعٍ اسْتَبْرَأَ بَرِيْنَ مَدْعَا

و هذا هو الحقيقة المحمدي عند التحقيق و ما بينا اولاً

هو ظلمها حديث قدسي لولاك لما خلقت الافلاك و لولاك
لما اظهدت الربوبية رمزيت ازین ماجرا فافهمم ولا تكن
من القاصرين این مقام مخصوص سید الاولین و الآخرین صلے
الله علیه و علی آله و اصحابه اجمعین است و حقایق انبیاء دیگرین
مقام یافته نمی شود و من بعد این مقام مرتبه لاتعین و حضرت
اطلاق است که قدم را در آنجا جولانگاہی نیست سیر نظری البته
می شود چونکه حضرت ذات را انتها نیست نظری بچاره حیران و
سرگردان است خوش گفت فردا مان نگو تنگ و گل حسن تو بسیاد
گلچین بهار تو زرد امان گله دارد و هذا المقام ایضاً خاص سید
الکائنات علیه الصلوة و التسلیمات درینجا مراقبه ذاتیکه مبرا و
منزه از تعینات است میکنند اینست بیان مقامات بزیل
ایجاز و اختصار که حق تعالی محض بفضل خویش امام مجدد الف ثانی
رحمة الله علیه و جزاه عننا خیر الجزاء را باین سرفراز و ممتاز ساخته
و طریق جدیده عنایت فرموده ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و

الله ذو الفضل العظيم عالمی را از علماء اعلام و عقلاء و اذکیای
 ذوی الاقمام حضرت ممدوح و فرزندان عالیشان و خلفای بلند
 مکان باین مقامات قرب بهره و روکامیاب ساخته است
 چنانچه این ذرّه بمقدار و لاشیء بی اعتبار را نیز حضرتین کریمین و
 الشیخین الاعظمین و القیوم الاتمخین و القطبین الاکملین احدیما
 ملجای و ملاذی جناب مستطاب و الدی ماجدی محی السنه
 قاطع البدعه مصدر حلم و حیاض جود و سخا کوه تمکین و استقامت
 واقف اسرار طریقت و حقیقت فی عصره و حید و فی زمانه و سرید
 مولانا و هادینا حضرت شاه ابو سعید صاحب ادام الله ارشاد هم
 علی مفارق الطالبین الی یوم الدین که تاریخ تولد شریف شان
 ازین مصراع هویدا است تاریخ عالم و حافظ و ولی بادا و ام
 مبارکش ازین بیت بطرز تعمیمه جمله بیان میدهد معمه
 قدت را بوی محطر چو دیدد کلاه سعادت پوشید عیدت فی الهمد
 ینطق عن سعاده جده اثر النجابه ساطع البرهان **فرد**
 سعید از ازل آمده نام او در سعادت بود اولین گام او
 که امر و بر مسند هدایت و ارشاد حضرت پیر دستگیر که عنقریب
 ذکر شریف شان مرقوم میگردد طالبان حق را که از اطراف و اکناف

عالم مانند مور و ملخ بردش گرد آمده اند فیض بخش عالم و عالمیان
اند و در ترویج شریعت محمدی و طریقه احمدی مانند آباء کرام خود
سرگرم اند اللهم زد فرزد و کثر اخواننا فی الدین و ثانیها قطب قطاب
غوث الشیخ و الشاب مجدد مائتة الثالثة و العشر نائب حضرت
خیر البشر خلیفه خدا مروج شریعت مصطفی العالم ربانی و المحبوب
الصهرانی امامنا و قبلتنا مرشدنا و هادینا حضرت شاه عبداللہ المعروف
بشاه غلام علی النقشبندی احمدی رحمۃ اللہ علیہ و افاض علینا من
برکاتہ و کمالاتہ کہ اسم اول آنجناب ازین بیت بطور تعینہ مترشح
میشود معممہ ترکش تو بدست جای عصا قیامتہ بی زمین دو
بلاگزیر نیست کاشک بچاه او فتم بی و نام ثانی آنحضرت ازین
شعر هویدا است معممہ منع نظاره را مکن لطف تو اینقدر بس است
بی بنده چشم خویش دان بہر من این نظر بس است بی و تالیخ تولد
ہمایوش و سنین عمر و سال رحلت ازین بیت برمی آید تا تالیخ
سال تولد و حیات و فوت آن سلطان پاک بی منظر وجود و امام و منظر نیردان پاک
و نیز تالیخ وصال آنحضرت ازین مصرع لایخ می شود تا تالیخ
جان بحق نقشبند ثانی داد بی و نور اللہ مضجعه نیز تا تالیخ انتقال
آن قیوم زمان است حضرت مولانا خالد رومی رحمۃ اللہ علیہ کہ

منظر وجود

تالیخ انتقال

از ائمه اصحاب و اجل خلفاء حضرت ایشان اند و در بلاد عرب
 و روم و شام قبولیت و شهرت تمام یافته و مصدر خوارق و کرامات
 و مرجع و آب طالبان حق از خواص و عام گردیده قصیده پسندیده
 در منقبت حضرت پیرو مرشد منظوم ساخته اند چند اشعار برای یادگار
 ازان مرقوم می شوند **قصیده ۵ :-**

امام اولیا سیاح بیدائی خدا بینی : ندیم کبریا سبوح در یائنی خدا بینی
 مهین ره نمایا شمع جمع اولیا دین : دلیل عیشویان قبله اعیان روحانی
 چراغ آفرینش مهر برج دانش و عیش : کلید گنج عرفان مخزن اسرار سبحانی
 امین قدس عبد الله شه کز انفات او : دهد سنگ سیه خاصیت لعن بدبختانی
 یمن گویا هندوان از زمین انفاسش : دوادم میدهد و نفعه انفاس سبحانی
 اگر مشعلتانش بود شاه جهان آباد : ولی از مشعلش از قافا تا قافست نورانی
 ز اقصای خطا تا غایت مغرب زمین امروز : نباشد هیچ کس مانند او از نوع انسانی
 ز خورشید کمالش نیست جز خفاش لجه بهر : بجز احوال نه بیند کس درین عالم و راثانی
 نزدیک مهر را با فیض اولاف جهانگیری : نباشد چرخ را با قدر او مکان همسانی
 نباشد باد در در حضرتش تاب سبک روحی : نباشد کوه را با همنش حدگر انجانی
 سبق گویان سابق گردین ایامی بود : بجز فضلش نشندش بجا بهر سبق خوانی
 بزرگانی که صد فقر معارف گفته اند از : بنزد کیش همه مستند اطفال سبحانی

بسے چون قطب بسطامی منصف اندکوش : انا الحق بزبان ہرگز نمی نند و سبحانی
 ز اقطاب جهان دعوی ہمتائیش میزید : سہارا اگر نند با مہر تابان لاف سخنشانی
 چنان اولح زاری شد در حائیش دہلی : نمیکرد بگرد قلعه او فکر نفسانی
 از توجہات خویش در جمیع مقامات مجددی سرفراز و ممتاز فرمودہ
 اند و حسب استعداد ناقص خود در ہر مقامات بکیفیات و برکات
 و حالات جدا جدا و اسرار و انوار علیہ علیہ دریافت نمودہ ام۔
 بعضے اسرار لایق استعارہ اند کہ بہ بیانش مامور نیستیم سبحان اللہ قوت
 توجہ حضرت پیر دستگیر خود قلبی و روحی فدایہ چہ بیان نمایم کہ در ہر مقام
 اول توجیہ می فرمودند چنان بکشوف می گشت کہ ان مقام را از جای
 خود آورده برین کمترین انداختند یا این لاشئ را از حنیض امکان برداشتہ
 در آن مقام حالی داخل ساختند عنایت و شفقت آنحضرت کہ
 در بارہ این نا اہل بود اگر تمام عمر خاک و بے آن آستان فیض نشان
 از مرگان خود نمایم عشر عشر حق تربیت او شان ادا نکرده باشم فرد
 گہ بر تن من زبان شود ہر موی : یک شکر ادا از ہزار تو انم کرد
 چنانچہ یک روز از غایت بندہ نوازی غلام خود را طلب فرمودہ
 نزدیک خود نشاندند و فاتحہ پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم اجمعین خواندہ
 متوجہ شدند دیدم کہ سید المرسلین صلے اللہ علیہ و علی آلہ و صحابہ

اجمعین و حضرت مجدد الف ثانی و حضرت خازن الرحمۃ شیخ
 محمد سعید و حضرت عروۃ الوثقی خواجہ محمد معصوم رحمۃ اللہ علیہ تشریف
 آوردند و بجای حضرت پیر دستگیر حضرت مجدد جلوه گر گشتند و
 بالای سر مبارک حضرت مجدد بافاصله قلیل آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم در عرصہ ہوا رونق افروز محفل اند و سید عالم علیہ السلام توجہ
 شریف بر حال این ببقدر مبذول میفرمایند نہ ہمچیکہ فیض اذان حضرت
 صلی اللہ علیہ وسلم بر حضرت مجدد شدہ بر خاک آید میرسد و ذرہ بے
 مقدار را در نشان میسازد کیفیت عجیب و غریب دست داد
 کہ در بیان نمی گنجد و قلم را پارای تحریر نیست تا دیر بہ پیش افتادم
 و مستغرق در بحر نسبت خاصہ گشتم و در آن حلقہ حضرت والدی جد
 مذللہ العالی و عمی اگر می حضرت شاہ رؤف احمد صاحب کہ از خلفاء
 جلیل ایشان و جامع ملفوظات و مکتوبات حضرت ایشان اند
 و سید اسمعیل مدنی کہ از مدینہ منورہ باشارہ سید عالم صلی اللہ علیہ
 وسلم برای استفادہ نسبت باطن نزد حضرت پیر دستگیر حاضر
 گردیدہ بودند مراقب نشسته بودند علی الصبح مشاہدہ خود را
 در حضور پر نور عرض کردم تصدیش فرمودہ امر باخفا نمودند و غرض
 از تحریر این واقعہ بیان تصرف و قوت پیر دستگیر بود کہ حق تبارک

شاہ رؤف احمد صاحب سید اسمعیل مدنی

و تعالی چه درجه علیا دید قصوے عنایت فرموده بود و خود شریفش
 آیتے بود از آیات الهی و رحمتی بود از رحمتهاے نامتناهی مثلش
 در عالم حکم عنقائے مغربی دارد: **فرد**

آفتاگر و دیده ام مهربان و نذیرام: بسیار خوبان دیده ام لیکن توبه دیگری
 و نیز دران ایام بروز عید قربان در مجمع عام سگ آستانه خود را به
 تشریف بلوس خاص از قسم کلاه و دستار و پیراهن مبارک از
 دست شریف خود پوشانیده باجارت مطلقه نواختند و دعای تادیر
 فرمودند الحمد لله که از برکت توجه و عنایت حضرت پیر دستگیر
 مناسبتے به نسبت این خاندان پیدا شده است الله تعالی قادر است
 که با قضای متمنای قلبی فایز گرداند کن لی ربی کما کنت بحمدا جعلنی
 لک کما جعلت محمداً صلی الله علیه و سلم و روز بان من ست و بتکرار این
 رباعی رطب اللسان ام رباعی خواهم که همیشه در هواے توزیم:
 خاکی شوم و بزیر پایے توزیم: مقصود من حسته ز کونین توئی:
 از بهر تو میرم و برایے توزیم: الهی و مولائی عملی ندارم که قابل
 قبول درگاه تو باشد کاتب یمین من معطل و بیکار کاتب شمال کمر
 چست بسته در کار و از سرتا پا در بحر عصیان غرق و در معاصی گرفتار
 نظم آدم زیر بار عصیان پست: اقم از پا اگر نگیری دست

مغفرت دارم امید از لطف تو : زانکه خود سرموده لا تقنطوا
 قطعه تو بعلم ازل مرادیدی : دیدی انگه بعیب بحریدی
 تو بعلم آن و من بعیب همان : رد مکن آنچه خود پسندیدی
 اللهم مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک عندی من عملی الہی
 آن کن که ترا شاید و رحمت تو مقتضا نماید آن مکن که مستحق آنم -
 رباعی دارم دلکی غمین بیامرز میسر : صد واقعه در کین بیامرز میسر
 شرمندہ شوم اگر بر سپی علم : ای اکرم الا کر مین بیامرز میسر
 و همچنین بعنایت پیر دستگیر بعد از انتقال از دار فانی بعالم باقی
 بر حال خود متشاهده مینمایم یعنی مشکلی صعب که پیش می آید بر
 نزار شریف حاضر گردیده عرض مینمایم حل میشود یک بار در خواب
 دیدم که نزد حضرت شسته ام و حضرت توجبه میفرمایند که از اثر توجبه
 شرفیش بیتابیه مینمایم و از طرفی بطرفی غلطان میروم و مانند
 آفتاب جسم نحیف طلوع کرده که شعشانش تمام مجلس را فرو گرفته
 و منور ساخته بعد از انقراض توجبه حضرت ازین لاشئ استفسار فرموده
 که معلوم کردی که در کدام نسبت توجبه نمودم عرض کردم که در نسبت
 جدیده سرفراز فرمودند و نامش فدوی را معلوم نیست ارشاد
 کردند که در نسبت عشقی ترا سر بلندی بخشیدم و ممتاز فرمودم و

و نیز دیدیم که در مسجدی مجمع عظیم است و حضرت سر حلقه آن مسجد اند و
 حضرت والدی ماجدی مازله نیز تشریف میدارند و بحضور پیر و حضرت
 ایشان عرض میکنند که حضرت سلامت قدری گندم نرود من بودند
 شخصی را گفتم که این را بریان کنانیده تقسیم بفقرا بکنند دیگر نماند
 درین اثنا حضرت عصار در دست گرفته و کمر حسیب بسته است و اند و
 این کمترین بایک از مخلصان خویش همراه حضرت روانه شد و حضرت
 با وجود ضعف و پیری اینقدر بسیرت میروند که گویا بر هوای پزند
 فدوی بکستجوئی تمام قدم بر قدم نهاده میروم و در دست ایشان
 خرفیست که در آن قسمی از طعام است و در دست فقیر نیز ظرفی
 همون قسم پر از طعام است خواستم که بار حضرت ایشان بگیرم چنانچه
 بار خود را بهمراهی خود داده از حضرت طلب نمودم حضرت بخوشی تمام
 باین کمترین عنایت فرمودند و لفظ مبارک الله بر زبان راندند فدوی
 آداب سرفرازی بجا آورده برداشت و همراه حضرت بشافت
 درین اثنا شهره نمودار گشت در آن شهر داخل شدیم و تریب
 مسجدی رسیدیم که دوراه داشت راهی مسلوک که زمینه کلان
 در میانش واقع است و طریق دیگر غیر مسلوک در خانه شخصی از
 ساکنان قرب و جوار مسجد بجایت نزدیکی افشاده لیکن در آن راه

یک گونه نجاست حائل است پس حقیر را لحاظ ضعف و ناتوانی
 حضرت در دل گذشت عرض نمود که طریقی مسلوک نهایت صعوبت
 دارد اگر براه نامسلوک که اقرب و آسمل است تشریف فرما شود
 بهتر بنظر می درآید اما قدری نجاست در راه دارد فرمودند باکی
 نیست یعنی از دست گرفته میروم تو نیز همچین بکن و بگنہ را مثال
 امر شریف نموده گذشتم و در آن مسجد پاک و مصفا داخل گردیده
 نشستم و از انوار و برکات حقیقت آن مقام که معبر حقیقت صلوة
 است و منتهای اقدام سالکان است بهره ور گشتم از تعبیر این
 روایاء بشارت چند برای راه مستفاد میشوند البشارة الاولى
 بالخلافة الخاصة و الثانية بالسير المرادی و الثالثة بعدم ضر الدنيا
 و اسبابها کما لا يخفى على المتامل في الواقعة المسطورة فوق کما يشير
 به الشيخ الاجل رضی الله عنه - یکبار شخصی از یاران فقیر التماس توجه
 و نسبت قادری نموده فاتحه بروح مبارک حضرت غوث الثقلین
 رضی الله عنه خوانده متوجه شدم دیدم که حضرت ممدوح تشریف
 آورده برگردن من نشستند و تاج مزین از سر خود فرود آورده
 بر سر حقیر پوشانیدند و به نسبت خاصه خویش سرفراز ساخته چنانچه
 تا چند روز مغلوب نسبت آنحضرت ماندم و تا هنوز ذوقش

باقی است کیفیت نسبت مخصوصه حضرت موصوف مقدر بیان
 نیست مصرع ذوق این می نشناسی بجز آمانه چشمی جزا هم
 الله سبحانه خیر الجزاء و أرزقنا حظاً وافرکاملاً من کمالاته و برکاته
 کما تمنی و اشتاهی این چنین واقعات و مقامات بسیارند
 که استیعاب آنها بتطویل می کشد و منافی اختصار است که مقصود
 ازین رساله است انشاء الله تعالی کتاب مستقل در احوال حضرت
 پیر و ستگیر و بیان کشف و کرامات و عادات و عبادات ایام و سالی
 ارقام خواهد نمود اکنون طرد اللباب بیان اشغال قادریه و حشمتیه
 می شود تا این مختصر جامع السلاسل باشد و نفع عام و تام باشد
 کهر دوم - در بیان اشغال مشایخ جیلانی که منسوب اند بانام
 الطریقه حضرت محبوب سبحانی قطب ربانی غوث الصمدانی سید
 ابو محمد محی الدین عبدالقادر جیلانی رضی الله تعالی عنه که ولادت با
 سعادت آنحضرت در سال ۷۱۰ هجری و ربعمائیه بوده است
 و وفات شریف در سال ۷۶۰ هجری و ستین و خمسمائیه وقوع یافته و
 عمر مبارک به تسعین^۹ رسیده که این بیت مشتمل بر تاریخ تولد و سال عمر
 و وفات شریف بغایت زیبا مشهور و معروف است و فرد
 سنینش کامل و عاشق تولد وصالش دان ز معشوق الهی

بدان که درین خاندان عالی شان اول طالب را بذر که هر متوسط امر
 می فرمایند که آن دو قسم است اسم ذات و نفی و اثبات چنانچه
 اسم ذات بر چهار قسم است قسم اول یک ضربی که وجه این است که
 بگوید الله بشد و مد و جهر بقوت قلب و حلق و بعد از آن توقف
 کند تا نفس برقرار شود باز بطریق مذکور گوید همچنین معمول نماید و
 در خود سازد - و قسم دوم دو ضربی است که طریقیش آنکه مجلسه
 صلواتیه دوزانو نشیند و لفظ مبارک الله را یک بار بر زانوی راست
 ضرب نماید و بار دیگر بر دل تکرار کند بدون فصل و ضرور است در
 هر دو ضرب که بقوت و شدت تمام زند خصوصاً ضرب قلبی تا که
 قلب متأثر شود و جمعیت خاطر دست دهد و قسم سیوم سه ضربی است
 که طریقیش اینست که مربع بنشیند و ضرب کند یکبار بر زانوی راست
 و یکبار بر زانوی چپ و یکبار بر قلب بشدت و جهر و قسم چهارم
 چهار ضربی است درین قسم نیز چهار زانو مجلسه کند و ضرب نماید
 اسم ذات را یکبار بر زانوی راست و یکبار بر زانوی چپ و یکبار
 بر قلب و یکبار بر روی خود باید که ضرب چهارم اشد و اجهر باشد
 نوع دوم نفی و اثبات که آن لا اله الا الله است صفتش اینست
 دوزانو متوجه بقبله و هر دو چشم بسته بگوید لفظ لا و بیرون کند

از ناف و دراز کند تا بکشف راست پس بگوید آله و بیرون آرد از
 اصل دماغ بعد از آن الا الله را بشدت و قوت بر دل ضرب نماید
 و در وقت نفی نفی معبود میده و مقصود میده با وجود از غیر خدا ملاحظه
 کند و در هنگام اثبات اثبات حضرت حق سبحانه و تعالی نماید بدین
 حکمت در اشراط ضربات و تشدیقات و مراعات اماکن و مواضع
 این است که آدمی مجبور است بدیدن جهات سته و شنیدن آواز
 خویش و گذشتن خطرات و حدیث النفس در ویش لهذا مشایخ
 طریقه روح الله ارواحهم برای سد توجه بسوی غیر این شروط و اوضاع
 را مقرر نمودند تا از خطرات خارجیه تنهی گشته متوجه بذات الهی سبحانه
 گردد و ضرور است اهل سلوک را که بعد از نماز صبح و نماز عصر یک جا
 شده حلقه نموده باشند و ذکر الله بر وجه جمعیت معمول نمایند که از
 اجتماع فواید بسیارند و آن در تنهایی یافته نمی شود پس وقتی که
 ظاهر شود بر طالب اثر ذکر جلی و مشاهده کند در خود نور ذکر یعنی
 ذوق و شوق و رفع خواطر و ارتفاع حدیث النفس و اطمینان قلب
 و ایثار خدا تعالی بر ما سوے نقد وقت او شود امر میکند طالب را
 بذكر خفی و آن نیز دو قسم است اول اسم ذات مع امهات صفات
 است و طریقش آنست که هر دو چشم را بند کند و هر دو لب را

با هم بچسباند و بزبان الله تسمیع الله بصیر الله علیم گوید و بیرون
 آرد بخمال این کلمات را از ناف خود تا بسینه و از بسینه تا بدماغ
 تا بعرش کشد باز گوید الله بصیر الله علیم الله سمیع بطوریکه نزول
 بر منازل مذکوره گردد و این مجموع یک دوره باشد بعد از آن بنگر
 همچنین و همچنین و بعضی ازین طائفه علیه زیاده میکنند همراه کلمات
 مسطوره الله قدیر و قسم دوم نفی و اثبات است بطریقیکه بالا بیان
 نمودم و طریق دیگر اینست که سالک را باید که هوشیار و بیدار
 بر انفاس خود باشد هر گاه که نفس بیرون آید گوید بزبان دل
 لا اله و وقتیکه نفس اندرون رود الا الله گوید و نزد اکابر صوفیه
 رحمة الله علیهم این را پاسبان انفاس میگویند و این را برای رفع خواطر
 و دور شدن حدیث النفس خاصیت عظیم است پس وقتیکه ظاهر
 شود اثر ذکر خفی بر طالب و در باطن خود مشاهده نوزاد کند آن زمان
 امر کنند بمراقبه و مراد از ظهور اثر آنست که شوق و غلبه محبت و همت
 تمام بسوی فکر پیدا شود و ایشان حضرت حق و طلب او تعالی
 مستولی گردد و خلوات در سکوت یابد و نفرت کلی از کلام و مشاغل
 دنیاوی حاصل شود باید دانست که مراقبه مشتق از ماده ترقب
 بمعنی انتظار فیض از جناب الهی نمودن است و آن بر چند قسم

است اول معنی کلی آن ذکر نمایم تا بر جمیع جزئیات خود صادق آید
 و آن تلفظ نمودن آیت کلمه را بر زبان یا تخمیل کردن آن در دل و
 فهم نمودن معنی او با حسن و جوه بعد از آن تصور کند کیفیت این معنی و
 مصداق آنرا پس جمع کند خاطر خود را بر صورتی معهوده بحیثیت یک در
 و لشن بحر آن صورت چیزی دیگر نه گذرد تا متحقق شود استغراق در
 آن و نسیان از ما سوائے آن و اصل در مراقبه حدیث شریف است
 اَنْ تَعْبُدَ اللّٰهَ كَاَنْكَ تَرَاهُ فَاِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَاِنَّهُ يَرَاكَ لَيْسَ سَالِكُ
 اللّٰهِ حَاضِرِي اللّٰهِ نَظَرِي اللّٰهِ مَعِي يَاتَخِيلُ كَنْدَرْدَل و تصور نماید حضور
 او تعالی و نظر او معیت او او مع التشریه از جهت و مکان تا استغراق
 درین تصور پیدا شود یا مفهوم آیه شریفه وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ
 در لحاظ دارد و معیت حق تعالی در حالت قیام و قعود و خواب و
 بیداری و خلوت و جلوت همراه تصور نماید یا تلفظ کند اَيْنَمَا كُنْتُمْ
 فَتَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ - يَا كِه اَلَمْ يَعْلَمْ بِاَنَّ اللّٰهَ يَرٰى - يَا كِه كُنْ اَقْرَبَ اِلَيْهِ
 مِنْ جَبَلٍ اَوْ رِيْدٍ يَا كِه وَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيْطٌ يَا كِه اِنَّ مَعِيَ رَبِّي
 سَيَمْدِيْن - يَا كِه هُوَ الْاَوَّلُ وَالْاٰخِرُ وَ الظّٰهِرُ وَ الْبَاطِنُ اِيْن هَمِه
 مراقبات مذکوره برای تعلق قلب بخدای تعالی مفید اند - اما
 مراقباتی که برای قطع علائق و تجرّد تام و سکر و صحو فائده می کند

از آن جمله آیه شریف است کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يُبْقَىٰ وَجْهٌ
 رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ و طریقتش آنکه نفس خود را مرده تصور
 کند و پوشیده خاطر شده داند که میگرداند آن را بعد از جائی بجائے
 و آسمان را شکافته شده و ترکیب و صورتش رفته و تصور کند الله
 سبحانه را باقی و موجود و مزاولت کند این تصور را تا وقتیکه نتیجه
 او که محو است حاصل گردد و همچنین آیه شریفه إِنَّ الْمَوْتِ الْكَذِبِي
 تَفْرُوقٌ مِنْهُ فَإِنَّهُ مَلَكٌ قَبِيكُم - وَ إِنَّمَا تَكُونُوا أَيْدِيكُمْ وَ الْمَوْتِ
 وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ - پس وقتیکه ظاهر شود بر سالک
 فائده مراقبه و مشهود گردد نور آن زمان امر کرده میشود بتوحید
 افعالی بدانکه جناب سید المرسلین صلی الله علیه و آله و اصحابه
 اجمعین ترغیب و تاکید فرموده اند بر دو چیز یکی اذان ذکر الله است
 و مراد اذان ذکر زبانی است و دوم فکر که مراد اذان مراقبه است و
 مشایخ طریقه قدس سرهم استنباط نموده اند ذکر خفی را برای آسانی
 ترقی سالک از ذکر بسوی مراقبه گفته اند بعضی مشایخ که با تجربه
 کرده ایم برای کشف و قائل مستقبلیه آنکه اعتکاف کند طالب
 در خلوت و غسل کند و بپوشد جامه بهتر بن خود و خوشبو کند و بر سجاده
 نشیند و بنهد کلام الله کشاده بطرف راست و مصحف دیگر را بسوی

دست چپ و سیوم را در بروی خود چهارم را خلف خود بعد از آن
 دعا کند بگوشتش تمام از حق تبارک و تعالی بداند که یکشاید واقعه
 فلانی شروع کند اسم ذات را بدون بند نمودن چشم باین طور که ضرب
 کند یک بار در مصحف ایمن و یک بار در مصحف ایسر و یک بار در
 پیش خود و یک بار در پس خود تا که بیابد در نفس خود انشراح و نور
 و مواظبت نماید برین شغل تا یک هفته با خلوة البتة کشف خواهد
 شد بر واقعه مطلوبه و بعضی از مشایخ در شغل مسطور سو ادب به
 مصحف دیده اختیار نموده اند بجای آنکه ذکر الله کند یا این اسماء
 یا علیم یا مبین یا خبیر یا رعایت شروط مذکوره چنانچه بیان کردم در ذکر
 یک ضربی یا سه ضربی و الله اعلم و گفته اند مشایخ رحمة الله علیهم که ما
 تجربه کرده ایم برای کشف ارواح بهمین شروط مذکوره آنکه ضرب
 کند در جانب راست سبوح و جانب چپ قدوس و در آسمان
 رب الملائکه و در قلب و الروح و برائے بر آمدن کار مشکل بشرط
 مذکوره آنکه بخواندن تو اقل از شب هر قدر که میسر شود بعد از آن ضرب
 کند بطرف راست یا حی و بطرف چپ یا دهاب و بکند این را نیز از تبه
 و برای انشراح خاطر و دور کردن بلیة ضرب کند الله را در قلب و لا اله الا
 هو الحی در جانب راست و القیوم را در جانب چپ و وقتیکه اراد

کند دعا از حضرت حق سبحانه بر اے شفاء مریض یا دفع جوع و وسعت
 رزق یا قهر دشمن پس تلاش کند اسمے را از اسماء الہی مناسب حاجت
 خود و ذکر کند اللہ سبحانه را بہمان اسم بد و ضرب یا سہ ضرب یا
 چہار ضرب و گوید یا شافی و یا صمد و یا رزاق و یا نذل و جزآن و اللہ اعلم
 حکم سیوم در بیان اشغال و اذکار حضرت چشتیہ کہ منسوب اند
 با امام الطریقہ حضرت خواجہ جہان قطب ہند و ستان سید معین
 الدین حسن چشتی رضی اللہ عنہم کہ نقل خواجہ سادس رجب ۶۳۳
 ثلث و ثلثین دست مائتہ فرمودہ اند کہ آمدند حضرت علی مرتضی
 رضی اللہ عنہ نزدیک حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وآلہ و اصحابہ
 وسلم و عرض نمودند یا رسول اللہ بنمائید بمن اقرب طریق بسوے
 خدای تعالیٰ و افضل آن نزدیک حق تعالیٰ و سہل ترین راہ برای
 بندگان پس فرمودند حضرت رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 کہ لازم گیر بر خود کثرت ذکر و خلوت عرض نمودند چگونہ ذکر کنیم یا رسول
 اللہ! فرمودند بند کن بند کن ہر دو چشم خود بشنوا ز من پس فرمودند
 لا الہ الا اللہ سہ مرتبہ و علی مرتضی رضی اللہ عنہ می شنیدند بعدہ گفتند
 حضرت علی کرم اللہ وجہہ لا الہ الا اللہ سہ بار و آنحضرت صلی اللہ علیہ
 وسلم می شنیدند بعد از آن حضرت علی کرم اللہ وجہہ تلقین نمودند

در بیان اشغال و اذکار حضرت چشتیہ

حضرت حسن بصری را و ایشان تعلیم نمودند حضرت عبد الواحد بن
 زبید را و هم چنین تا آنکه رسید به پاپس هرگاه که اراده کند شیخ
 تلقین مرید را امر کند او را بروزه داشتن اگر روزه پنجشنبه باشد
 بهتر است و بخواندن استغفار و در روز یازده یا زده بار و ارشاد کند
 که حق تبارک و تعالی در کلام مجید میفرماید آنکه فاذا کُرُوا اللّٰهَ قِيَامًا
 و قَعُودًا و عَلٰى جُنُوبِهِمْ پس کوشش بکن درین امر باین طور که نگذرد
 بر تو زمان مگر تو که ذا کُرُ باشی و بدانکه قلب تو زیر پستان چپ بقاصله
 دو انگشت واقع است مانند گل صنوبر و او را در دروازه اندیک
 دروازه فوقانی و یک دروازه تحتانی چنانچه فتح باب فوقانی موقوف
 بر ذکر جهر است و کشایش باب تحتانی ممنوط بر ذکر خفی است پس
 هرگاه که اراده کنی ذکر جهر را بنشین چهار زانو و بگیر رگ کیماس را
 بانگشت قدم راست خود بانگشته که متصل اوست و کیماس نام
 رگه ست اندرون زانو و گرفتنش بطور مذکور برای نفی خواهر مفید
 است و در قلب حرارت می بخشد باز از طرف قبله بنشین و بگو
 لا اله الا الله بشد و مد بقوت تمام از اندرون دل قلب و بیرون کن
 لفظ لا از ناف و دراز کن تا بکتف راست و لفظ اله را از اصل
 دماغ و اشاره کن در خیال خود باین معنی که بیرون کردم دوستی ما سو

الله را از باطن خود و انداختم پس پشت خویش نه بگذار نفس
 پس ضرب کن الا الله در قلب بشدة و قوۃ و لحاظ کند بتدی نفی
 معبودیت از غیر خداے تعالی و متوسط نفی مقصودیت را و منتهی
 نفی وجود را و شرط اعظم درین ذکر جمع ساختن همت خود و فهمیدن
 معنی کلمه طیبیه است و سزاوارست برای صاحب ذکر هر که تقلیل
 طعام نه کند بلکه کافی است ربع معده خالی گذاشتن و خوردن روغن
 نیز ضرور است تا خشکی دماغ عارض نگردد و چون خواهد که پاس
 انفاس بکند می باید که بیدار و هوشیار باشد بر انفاس خود هر گاه
 بیرون آید نفس بگوید همراه آمدنش لا اله و در خیال خود محبت ماے
 الله را از باطن خود بیرون اندازد و وقتیکه نفس اندرون رود همراه
 دخولش الا الله بگوید و خیال کند که داخل ساختم محبت الهی را
 در قلب خود گفتند مشایخ کرام رحمة الله علیهم که رکن اعظم در سلوک
 ربط قلب باشیخ بطریق محبت و تعظیم و تصور صورتش باشد چون
 منور شود باطن طالب بنور ذکر امر میکند او را بمراقبه که بدل کن
 یا بزبان باین کلمات الله حاضری الله ناظری الله معی یا که این آیه
 شریفه ان الله بكل شیء محیط یا حق تعالی را حاضر داند در میان خود و
 در میان قبله و مشاهده بکند و سألک که اراده چله کند لازم است

اور رعایت چند امور یعنی دوام صیام و دوام قیام و تقلیل طعام و
 کلام و منام و صحبت مع الانام و دوام طهارت فی الیقظة و وقت
 المنام و ربط قلبه مع الشیخ بطریق المحبة و الاحترام و غفلت بر خود
 حرام داند و وقتی که داخل کند در معتکف پای راست را آغوزد بآللہ
 بخواند و سورة الناس سہ مرتبہ و چون نهد پای چپ بگوید اللہم
 أَنْتَ وَوَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ كُنْ لِي كَمَا كُنْتَ لِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَسَلَّمَ وَارْزُقْنِي بِمَحَبَّتِكَ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي حُبَّكَ وَاشْغَلْنِي
 بِمَحَابِّكَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُخْلِصِينَ اللَّهُمَّ اصْحِ نَفْسِي بِجَذَبَاتِ
 ذَاتِكَ يَا أَيُّسَ مَنْ لَا أُنَيْسَ لَهُ رَبٌّ لَا تَذَرْنِي قَرْدًا وَ أَنْتَ
 خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَاسْتَادَهُ شُودُ بِرِصْلَةٍ وَبِجَوَانِدَاتِي وَجَهَّتْ
 وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ
 بست و یک بار بعد از آن دو رکعت نماز بخواند در رکعت اولی
 آیتہ الکرسی و در رکعت دوم امن الرسول قرأت کند و بعد از سلام
 سجده طویله نماید و بکوشش تمام دعا بکند و گوید یا فِتْحُ یا فِتْحُ یا فِتْحُ
 مرتبہ باز مشغول باذکارها کہ بالا بیان کردم گفته اند مرز اثر قبور
 چون داخل شود در مقبره بخواند سورة انا فتحنا در دو رکعت بنشیند
 متوجه بمیت و بخواند سورة ملک و تکبیر و تهلیل گوید سورة فاتحه

یازده بار خوانده متصل بمیت شود و بگوید یارب یارب یارب یارب یارب یارب
 و یکبار بعد از آن بگوید یا روح بضر نمودن سوی آسمان و یا
 روح الروح بضر نمودن در قلب تا انشراح و نور پیدا شود
 پس انتظار کند فیضی را از صاحب قبر که در دل من می رسد
 و صلوة کن فی کون در حضرات چشت برای انجام حاجت
 صعب معمول است باین طریق که شب چهارشنبه و پنجشنبه
 و جمعه بخواند دو رکعت نماز نفل در رکعت اولی فاتحه
 یک بار و سوره اخلاص صد بار و در رکعت ثانی فاتحه صد
 بار و سوره اخلاص یک بار بعد از سلام بگوید ای آسان
 کننده دشواریها و ای روشن کننده تاریکیها و صد بار
 درود بخواند و دعا کند از حق تعالی بجنور دل و در شب سیوم
 بعد از فراغ نماز ادعیه مذکوره سه بر مهنه کرده و گریه نموده دعا
 برائے مطلب براری پنجباه مرتبه بکند انشاء الله تعالی متجرب
 گردد -

مهرچهارم

در بیان کلمات مصطلحه طریقه شریفه نقشبندیه که منسوب
 است بخواجه خواجگان و پیران امام الطریقه و الشریعه
 و الحقیقه و اصل اندراج النمایه فی البدایه مرکز دایرة

کن فی کون

در بیان کلمات مصطلحه طریقه نقشبندیه

الولایت و المعرفۃ قطب المحققین وارث الانبیاء و
 المسلمین حضرت خواجہ بہاء الدین محمد بن البخاری المشہر
 بشاہ نقشبند رضی اللہ عنہ و جزاءہ اللہ عنائیر الجراء و افاض
 علینا من برکاتہ و کمالاتہ کما اتمنی و اشتہی کہ در نسبت شریف
 از سادات کرام اند و میرسند بامام ہمام سید الشہداء سبط
 رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ
 عنہ ولادت با سعادت شان در ماہ محرم ۲۰۸ شہ ۸ ثمان
 و سبعمائتہ بودہ است و وفات شریف در شب دوشنبہ
 سیوم ماہ ربیع الاول ۲۹۱ سنہ احدی و تسعین و سبعمائتہ
 واقع شدہ چنانچہ ازین بیت برمی آید تاریخ :-

مسکن و ماوالے او چون بود قصری عارفان

قصر عرفان زین سبب آمد حساب رحلتش،

از مولاناے نامی جامی رحمتہ اللہ علیہ نظم

سکہ کہ در شرب و بطحا زدند : نوبتِ اختر بخارا زدند
 از خط آن سکہ نشد بہرہ مند : جز دلِ نبی نقش شدہ نقشبند
 آن گہر پاک نہ بہر جا بود : معدن او خاک بخارا بود
 اول او اختر بہر منتہی : ز آخر او جیب تمتا تہی

و دیگر گفته

خواجه نقشبند کشاکش : نقش غیر از دل مرید ز دل
 بدان جعلک الله محموداً که طریقه شریف مجددیه که در
 نهر اول مذکور شد یعنی است بر اصول طریقه نقشبندیه آن
 وقوف قلبی و توجه مسدود فیاض و نگهداشتن خواطر و التزام
 صحبت شیخ مقتدا و دوام ذکر است و اقسام ذکر بشرایط
 آن دران نهر مرقوم گشت اکنون بعضی کلمات که بناء طریقه
 نقشبندیه بر آن نهاده اند بیان میکنم بگوشش و هوشش
 استماع نمایند یعنی هوشش در دم و نظر بر قدم و سفر در وطن و
 خلوت در آنجمن و یاد کرد و باز گشت و نگهداشت و یاد
 داشت این هشت کلمات منقول از حضرت خواجه
 جهان مولانا عبد الخالق غجدوانی رحمه الله علیه اند و
 کلمه را حضرت شاه نقشبند رحمه الله علیه افسرده اند
 یعنی وقوف زمانی و وقوف قلبی و وقوف عددی اما باید
 دانست که هوشش در دم عبارت است از بیدار بودن سالک
 در هر نفس از نفس خود که ذاکر است یا که غافل و این لحاظ
 بتدریج بدوام حضور می رساند و این معنی مقید

برائے سالک مبتدلیت و سالک متوسط را باید که متفحص
 باشد از نفس خود و در پاره از زمان مشغولت کند
 بعد هر ساعت که داخل شد در آن غفلت مایانہ بس اگر
 بیامد غفلت استغفار نماید و قصد کند بر ترک او در زمان
 مستقبل و همچنین لحاظ کرده باشد تا بدوام حضور فائز گردد
 و این معنی اخیر عبارت از وقوف زمانی است که حضرت
 شاه نقشبند آن را استخراج فرموده اند بنا بر آنکه متوسط
 را بعلم العلم در ہر دم مشغولت میسازد و لایق حالش
 استغراق در توبہ الی اللہ بطوریکہ مانع نشود او را علم این
 توجہ و نظر بر تدم عبارت است از آنکہ سالک را باید
 کہ در وقت رفتن نظر بر تدم باشد و در وقت نشست رو
 بروی خود بیند نظر را راست و چپ نیندازد کہ در
 آن فساد عظیم برپا می شود و از مقصودش باز می دارد
 و ہمین حکم است گوش داشتن بسوئے آواز مردمان و
 استماع قصہ و حکایات ازینہا نیز اجتناب نماید و این
 معنی مذکور مناسب حال مبتدلیت و مناسب حال
 منتهی است کہ تامل کند در حال خود کہ بر تدم کدام نبی از

پیش در دم

نظر بر تدم

انبیاء علیهم السلام واقع است زیرا که بعضی از اولیاء
 زیر قدم حضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم میشوند
 و ایشان را محمدی المشرب میگویند و برخی بر قدم حضرت
 آدم ابو البشر علیہ السلام میباشند و بآدمی المشرب مشهر
 می شوند و دیگر زیر قدم حضرت ابراهیم علیہ السلام می
 باشند و مسمی ب ابراهیم المشرب میگردند و طائفه
 زیر قدم حضرت موسی علیہ السلام سر می نهند و بموسوی
 المشرب ملقب می شوند و گروهی تحت قدم حضرت عیسی
 علیہ السلام وقوع می یابند و نام ایشان عیسوی المشرب
 است چنانچه حضرت والدی ماجدی قدسنا اللہ تعالی
 بستره السامی مشرب عیسوی داشتند و مبدأ تعیین حضرت
 موصوف اسم الحی بود و حضرت سیدنا و مولانا و مرشدنا و
 امامنا رضی اللہ عنہ ابراهیم المشرب بودند و مرئی ایشان
 اسم العظیم بود و این لاشئ را قم سطور محمدی المشرب است
 و مبدأ تعیین او شان العلم است پس بهرگاه که متبوع
 خود را سالک شناخت لاجرم حالات و واقعات او مناسب
 واقعات متبوع خواهد بود و سفر در وطن عبارت است

از انتقال نمودن از صفات بشریه خبیثه بسوی صفات
 ملکیه فاضلیه باید که تفحص کند در نفس خود آیا باقی
 است در آن حب غیر یانه اگر یسبب از سر نو توبه کند و بداند
 که این بت من است بکلمه لانی آن نماید و بکلمه الا الله اثبات
 محبت خداوند تعالی بکند و نیز واجب است بر سالک
 که تلاش کند در قلب خود اگر در آن کینه یا عداوت و بغض
 که از جانب کسی باشد دور کند آن را بمداومت این کلمه
 شریفه و خلوت در انجمن عبارت است از آن که قلب سالک
 مدام مشغول بحق سبحانه باشد بهر حال و همه وقت توجه
 الی الله بوده باشد. فرد

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشی
 شاید که نگاه کند تو آنگاه نباشی

ازینجاست که فرموده اند الصوفی کاین و باین فی الخلق بحسب
 الظاهر و باین عن الخلق بحسب الباطن چنانچه حضرت خواجه
 بهاء الدین قدس سره فرموده اند که بهمین حالت مذکوره
 اشاره واقع شده است در آیت شریفه رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ
 تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ بلكه حق این است که

سفر در وطن

خلوت در انجمن

لباس درویشان پوشیدن و دوام تعلق بخداے تعالیٰ
 بظاہر داشتن اکثر مظنہ ریاء سمعہ می شود پس بہتر آنست
 کہ لباس خود مانند علماء و صلحاء دارد و بدل ہر وقت متوجہ
 بحق سبحانہ باشد حضرت خواجہ عزیزان علی را یہی فرمودہ
 اند و لہذا درہ فرود

از درون شوا آشنا و ز برون بیگانہ و کش

این چنین زیبا و کش کم می شود اندر جہان

اما یاد کرد عبارت از ذکر اللہ است اسم ذات باشد یا کہ نفی
 و اثبات کما مر تفصیلہ فی التہر الاول ذکر است کہ موجب
 فنا و بقا است ذکر است کہ موصل بحد است بلیت
 ذکر گو ذکر تا ترا حبان است

پاکے دل ز ذکر حسمن است

وَ اذْكُرْ وَاللَّهِ كَثِيرًا اَلْعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ نص واقع است
 برین مدعا و باز گشت کنایہ از آنست کہ بعد چندان بار ذکر کردن
 بدعا و مناجات بحق کردہ باشد کہ اے مقصود من توفی و
 رضا می تو ترک کردم دنیا و آخرت را برای تو لغت خود
 بر من تمام بکن و روزے بدہ وصول تام بجناب خویش

بازگشت یاد کرد

و این شرط عظیم در ذکر است ازین تعافل نکند که بسیار مفید است و نگهداشت عبارت است از دفع خطرات و حدیث النفس از قلب خود و سزاوار است سالک را که بیدار و بوشیاد باشد از خطور خطرات در قلب و نگذارد که

اندر دن رود استیلا نماید پس مشکل شود از اله آن و این طریق حاصل کردن بلکه جمعیت و طمانینت است و چون ملکه جمعیت حاصل گردد یعنی خطره از قلب باکل منتفی شود فنای قلب حاصل گشت اما از دماغ ریزان میشود بعد از فنای نفس از دماغ نیز زائل میگردد و بعد از آن در ادراک خطره که از کجای آن آید حیرت است انتفاء خطره پیش از باب عقل معقول نیست لیکن طریق دوستان خدا و رای طور عقل و نظر است چنانکه حضرت مولانا روم رحمة الله علیه فرموده اند فرد
کار پاکان را قیاس از خود مگیر

گرچه مانند در نوشتن شیر شیر

باید دانست که فنا بر چهار قسم است اول فنا حسی یعنی امیر و بیم از ماسوی منتفی شود دوم فنا ای هوا که در دل بجز هوا حق سبحانه و تعالی آرزو نماند و

بچہ تکین کنم این دیدہ و دل را کہ مدام

دل ترا می طلب دیدہ ترا می خواهد

نقد و قشش شود سوم فناء ارادہ کہ صفت ارادہ و خواہش

از سالک ز ازل گردد چہ ناکہ از اموات چہ ہم فناء

فعل کہ بی بیصر و بی لسمع و بی نیتق و بی بیطش و بی

بیشی و بی یعقل جلوہ گر گردد

علم حق در علم صوفی گم شود

این سخن کے باور مردم شود

رسیدن بمقام ولایت بغیر حصول مقامات عشرہ کہ توبہ و انابت

وزہد و قناعت و دلوع و صبر و شکر و توکل و تسلیم و رضا

است متصور نیست خواه بالاجمال باشد چنانچہ در طریقت

شریفہ نقشبندیہ مجددیہ قدس اللہ تعالیٰ اسرار اہالیہا کہ درین

خاندان نسبت اجمالی و جذبی است باین تفصیل کافی السلاسل

الاحسری کہ سیر در آنجہ سلوکی و سلوکیست تفصیلی اما یادداشت

عبارت است از توجہ صرف مجرد از الفاظ و تخیلات بسوی

ذات بیچون و بیچگون حضرت حق سبحانہ و حق اینست کہ

توجہ مذکور حاصل نمیشود مگر بعد فناء تام و بقاء کامل اما

مقامات عشرہ

یادداشت

وقوف زمانی تعریفش در ضمن تعریف هوش در دم ذکر نموده
 شد اما وقوف عددی عبارت از رعایت نمودن عدد طاق
 است در نفی و اثبات و قدم بیانیه فی النهر الاول و وقوف
 قلبی عبارتست از توجه بسوی قلب که زیر پستان چپ
 واقع است و حکمت درین توجه مانند حکمت در مراعات ضربها
 نزدیک خاندان جمیلانیه است چنانکه بالا مرقوم شد فلیتذکر
 باید دانست که در مشایخ نقشبندیه رحمة الله علیهم تصرفات
 عجیبه و غریبه اند مانند جمع همت بر کارے پس میشود آن کار
 موافق همت شان و تاثیر در طالب و سلب مرض مریض و افاضه
 توبه در عاصی و تصرف در دلها و مردم که محبت نمایند و تعظیم
 کنند و در مدارک ایشان تا که متمثل شود در آن واقعات
 عظیمه و اطلاع بر نسبت اهل الله از احياء و اهل قبور و اشراق
 بر خواطر مردم و کشف وقایع مستقبله و دفع بلیه نازل و جز آن
 همه از خصائص شیران این سلسله علییه اند **نظم**

نقشبندیه عجب و تافله سالارانند
 که برند از ره پنهان بحرم و تافله را
 از دل سالک ره جاذبه محبت شان

وقوف زمانی

وقوف قلبی

تعمیرات

نظم

مے برد و سوسہ خلوت و فنکریہ را
 قاصری گر کند این طالب فخر اطن قصور
 حاشی اللہ کہ بر آرم بزبان این گلہ را
 ہمہ شیران جہان بستہ این سلسلہ اند
 رویہ از حیلہ چسان بگسلد این سلسلہ را

رحمتہ اللہ علیہم و طریقہ توجہ نمودن مشایخ بر طالبان حق جل و علا
 اینست کہ متوجہ شود شیخ بسوی نفس خود در نسبتی کہ القیاس
 بر طالب منظورست و ہمت تامہ قویہ نماید بر اے انتقال
 او از خود بسوی طالب پس منتقل مے شود و موافق استعداد
 آن و وقتیکہ طالب غائب شود تصور صورتش نمودہ توجہ
 غائبانہ میفرمایند و کارکش را بانجام میرسانند ماچنین ہم
 امر صعب کہ پیش آید ہمت نمودہ حل آن از خداے کہیم
 مسألت می نمایند حسب تمنای شان بطور مے آید و طریق
 دریافت نمودن نسبت اہل اللہ اینست کہ بہ نشیند و بروی
 او اگر زندہ باشد یا نزدیک قبر او اگر مردہ باشد و خالی کند
 نفس خود را از نسبت خویش و روح خود را متصل روح او کردہ
 رجوع کند بسوی نفس خود آنچه بیابد در ان از کیفیت

بجہ

در یافت نسبت

همون نسبت آن شخص باشد و طور اطلاع بر خواطر مردم
اینست که فارغ کند نفس خود را از همه چیز و متصل کند نفس
خویش را بسوی نفس آن شخص اگر خلیجان کند در نفس حدیث
از جهت انعکاس خطر آن شخص باشد و طریق معلوم کردن
واقعات مستقبله اینست که فارغ کند نفس خود را از هر چیز
بجز انتظار معرفت و واقعه مطلوبه و چون منقطع شود از وحدیث
النفس و باشد انتظار مانند طلب آب مرثنه را ملحق
سازد و نفس خود را ملامت که کرام انشاء الله تعالی المستعان
منکشف خواهد شد بر واقعه مرغوبه از جانب هاتف یعنی
دیدن آن واقعه در بیداری یا در خواب و روش دفع بلا
نازله اینست که صورت مثالیه آن بلا را ملحوظ ساختن توجه
همت قوی برای دفع آن گمارد بعونه تعالی مندرج خواهد شد
حاکمه در بیان سلاسل شجره خاندان عالی شان
نقشبندیه مجددیه رحمة الله تعالی علی اهلها - الهی
بحرمت شفیع المذنبین رحمة للعالمین حضرت محمد
رسول الله صلی الله علیه وسلم - الهی بحرمت خلیفه
رسول الله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه - الهی بحرمت

خطه غیر

دفع بلا

واقعه آینه

صاحب رسول اللہ حضرت سلمان فارسی رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمت حضرت مت اسم بن محمد بن ابی بکر رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمت حضرت امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ
 الہی بکرمت حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمت حضرت خواجہ ابوالحسن خوافی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت خواجہ ابو علی فارسی
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت خواجہ ابو یوسف
 ہمدانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت خواجہ
 جہان عبد الخالق عجب دانی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمت حضرت خواجہ عارف ریوگری رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بکرمت حضرت خواجہ محمود الخنیر
 فغنوی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت خواجہ
 عزیزان علی رامینی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت
 خواجہ محمد بابا سماسی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت
 حضرت سید میر کلال رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت
 خواجہ خواجگان و پیر پیران حضرت سید
 بہاء الدین نقشبند رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت

حضرت خواجہ کبیر علاؤ الدین عطا رحمتہ اللہ علیہ
 الہی بحسرت حضرت مولانا یعقوب چرخ رحمتہ اللہ
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت خواجہ عبد اللہ احرار
 رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت مولانا محمد
 زاہد رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت خواجہ
 درویش محمد رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت
 مولانا خواجہ بگی امکانی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت
 حضرت خواجہ محمد باقی بالشر رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی
 شیخ احمد فاروقی سہرندی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت عسروۃ الوثقی حضرت خواجہ محمد معصوم
 رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت حضرت سلطان
 الاولیاء حضرت شیخ سیف الدین رحمتہ اللہ علیہ
 الہی بحسرت حضرت سید نور محمد بدایونی رحمتہ اللہ
 علیہ۔ الہی بحسرت حضرت شمس الدین جلیب اللہ
 حضرت مرزا جان حبانان رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت مجدد مائتہ الثالث والعشر نائب حضرت

خیر البشر خلیفہ حجت دامرّوج شریعت مصطفیٰ
 حضرت مولانا و سیدنا عبد اللہ المعروف بشاہ غلام
 علی احمدی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت و الدی ماجدی
 قیوم زمان قطب دوران حضرت شاہ ابوسعید احمدی
 رحمتہ اللہ علیہ برفیقہ جہتہ لاشئ احمد سعید
 مجددی حرم فرما و محبت و معرفت خود عطا کن۔

بیان سلسلہ تادریہ

الہی بحسرت شفیع المذنبین رحمتہ للعالمین حضرت
 محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم۔ الہی بحسرت
 خلیفہ رسول اللہ حضرت علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ
 الہی بحسرت سبط رسول اللہ حضرت امام حسن
 رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحسرت سبط رسول اللہ
 حضرت امام حسین رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بحسرت
 حضرت امام زین العابدین رضی اللہ تعالیٰ عنہ
 الہی بحسرت حضرت امام محمد باقر رضی اللہ عنہ
 الہی بحسرت حضرت امام ہمام حضرت امام جعفر

صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ الہی بجزمت حضرت
 امام موسیٰ کاظم رضی اللہ عنہ۔ الہی بجزمت حضرت
 امام موسیٰ علی رضی اللہ عنہ۔ الہی بجزمت حضرت
 شیخ خواجہ معروف کرخی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت
 حضرت خواجہ سری سقطی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بجزمت حضرت سید الطائفہ حضرت جنید بغدادی
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت شیخ ابو بکر
 شبلی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت عبد العزیز
 تمیمی رضی اللہ عنہ۔ الہی بجزمت حضرت شیخ عبد الواحد
 ابن عبد العزیز تمیمی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت
 حضرت شیخ ابوالفرح ططوسی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بجزمت حضرت شیخ ابوالحسن قسری رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بجزمت حضرت شیخ ابوسعید محمندی رحمۃ اللہ
 علیہ۔ الہی بجزمت پیر پیران پیر دستگیر میران محی الدین
 محبوب سجانی قطب ربانی حضرت سید عبد الفتادر
 جیلانی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت شاہ
 عبدالرزاق رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت شرف

الدین قتال رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت سید
 عبدالوہاب رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت
 سید بہاء الدین رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت
 سید حقیل رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت سید
 شمس الدین صحرائی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت
 حضرت سید ابوالحسن رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت
 حضرت سید گدار رحمن اول رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی
 بجزمت حضرت سید شمس الدین عارف رحمتہ اللہ
 علیہ۔ الہی بجزمت حضرت سید گدار رحمن ثانی رحمتہ
 اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت شاہ فضل رحمتہ اللہ
 علیہ۔ الہی بجزمت حضرت شاہ کمال کیتھلی رحمتہ
 اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت شاہ سکندر
 رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حضرت امام ربانی مجدد
 الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سہروردی رحمتہ
 اللہ علیہ۔ الہی بجزمت حنا زین الرحمتہ حضرت شیخ
 محمد سعید رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت دلیل الرحمن
 حضرت شیخ عبدالاحد رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بجزمت

حضرت شیخ محمد عابد سنامی رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی
 بحسرت حضرت شمس الدین حبیب اللہ مرزا جان
 حبانان رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت مجتہد مائتہ
 الثالث والعشرون حضرت خیر البشر سیدنا و مولانا
 حضرت شاہ عبد اللہ المعروف لبشاه غلام علی احمدی رحمتہ
 اللہ علیہ۔ الہی بحسرت والدی ماجدی مرشدی و مولائی شاہ
 ابوسعید رحمتہ اللہ علیہ برکترین درویشان احمد سعید مجتہدی
 رحم فرما و از نسبت خاص این اکابر بہرہ ور کن۔

ذکر سلسلہ چشتیہ

الہی بحسرت شفیع المذنبین رحمتہ للعالمین حضرت محمد رسول اللہ
 صلی اللہ علیہ وسلم۔ الہی بحسرت خلیفہ رسول اللہ حضرت علی
 رضی کرم اللہ وجہہ۔ الہی بحسرت خیر التابعین حضرت خواجہ
 حسن بصری رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت شیخ عبد
 الواحد بن زید رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت شیخ فضیل
 ابن عیاض رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت سلطان ابراہیم
 ادہم رحمتہ اللہ علیہ۔ الہی بحسرت شیخ حذیفہ مرعشی رحمتہ
 اللہ علیہ۔ الہی بحسرت شیخ ہبیرہ بصری رحمتہ اللہ علیہ

الہی بکرمت حضرت شیخ علو دینوری رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت
 حضرت شیخ ابواسحاق شامی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت
 شیخ ابواحمد چشتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت ابو محمد چشتی
 رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت شیخ ابو یوسف چشتی رحمۃ
 اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت شیخ مودود چشتی رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمت حضرت حاجی شریف زندی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بکرمت حضرت شیخ عثمان ہارونی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت
 خواجہ خواجگان و قطب ہندوستان امام الطریقہ حضرت
 معین الدین چشتی سنجری رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت حضرت
 خواجہ قطب الدین بختیار اوشی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت
 شیخ فرید الحق والدین مسعود اجودھنی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت
 مخدوم عالم علاؤ الدین حضرت علی احمد صابر رحمۃ اللہ علیہ
 الہی بکرمت حضرت شمس الدین ترک پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی
 بکرمت حضرت شیخ جلال الدین پانی پتی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت
 حضرت شیخ احمد عبد الحق رودلوی رحمۃ اللہ علیہ۔ الہی بکرمت
 شیخ محمد عارف۔ الہی بکرمت حضرت شیخ عبدالقدوس گنگوہی
 الہی بکرمت شیخ رکن الدین۔ الہی بکرمت مخدوم حضرت عبدالاحد

رحمة الله عليه - الهی بجزمت امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت
 شیخ احمد فاروقی سہرندی رحمة اللہ علیہ - الهی بجزمت حنازن
 الرحمة حضرت شیخ محمد سعید رحمة اللہ علیہ - الهی بجزمت دلیل
 الرحمن حضرت شیخ عبدالاحد رحمة اللہ علیہ - الهی بجزمت
 حضرت شیخ محمد عابد رحمة اللہ علیہ - الهی بجزمت قیم طریقہ احمدیہ
 شمس الدین حبیب اللہ مرزا جان جانان رحمة اللہ علیہ - الهی
 بجزمت مجدد مائتہ الثالث والعشرون حضرت خیر البشر سیدنا
 ومولانا حضرت شاہ عبداللہ المعروف بشاہ غلام علی احمدی
 رحمة اللہ علیہ - الهی بجزمت قیوم زمان و قطب دوران والدی
 ماجدی حضرت شاہ ابوسعید احمدی رحمة اللہ علیہ براحق الناس
 احمد سعید مجددی کرم فرما و ذوق و شوق محبت و معرفت خود نصیب
 کن۔ اَللّٰهُمَّ اَرْضْ عَنِّ هُوَ لَآءِ الْاَصْفِيَاءِ وَ اَنْفَعِنِيْ عَنِّ
 كَمَا لَا يَهْمُ وَ بَرَّ كَانِيَهُمْ كَمَا اَتَمَنِيْ وَ اَسْتَهِيْ فَقَطْ

—————

شجرہ منظریہ

سلسلہ نقشبندیہ مجددیہ منظریہ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

- الہی از برے شاہ لولاک : شیخ روز محشر احمد پاک
- پی بوکر صدیق خردمند : کزد شد دین حق رازیب دوچند
- بسلیمان کوز اصحاب عظیم است : طریقی شرع از وی مستقیم است
- پی قاسم کہ از اہل یقین بود : بسی ثابت قدم در راہ دین بود
- بحرمت گلبن باغ ہدایت : امام جعفر شاہ ولایت
- بہ حق با زید عارف حق : کہ شد واصل بند کرد فکر مطلق
- بحرمت بو الحسن آن خواجہ معروف : کہ در زہد و رع بس بود موصوف
- بہ بو القاسم کہ بودہ گر گانی : نبودش در عبادت مثل وثانی
- برائے بو علی مہر حقیقت : کہ بودہ سالک چرخ طریقت
- بہ یوسف خواجہ صاحب تمیزے : کہ جان را کس ندارد زو عزیزے
- بہ عبدالخالق آن مہر آفاق : کہ ہمتا لیش نیاورد دست خلاق
- برائی عارف کامل فلک فر : محمد عارف تا بندہ اختہ
- بحضرت خواجہ محمود کامل : کہ گنج معرفت اور است حاصل

- پے میر علی سردار عالم ۱۳ : کہ از وی یافت رونق نسل آدم
 بہ حضرت خواجہ بابا ساسی ۱۴ : کہ از بس داشت دستخود حق شناسی
 پی میر کلال مست توحید ۱۵ : کہ بر چرخ طریقت بود ناہمید
 پی خواجہ بہاء الدین بیکتا ۱۶ : کہ نامد در جہالش مثل و ہمتا
 پی خواجہ علاء الدین عطار ۱۷ : کہ گشت از وی معطر مغز و پند
 بہ حضرت خواجہ مولانا ی یعقوب ۱۸ : کہ چون یوسف بعالم بود محبوب
 پی حضرت عبید اللہ احرارہ ۱۹ : کہ مثلش در جہان کم بود ابرارہ
 بہ مولانا محمد معدن الجود ۲۰ : کہ از وی دید ہر کس روی بہبود
 پے حضرت محمد محرم راز ۲۱ : کہ اندر فقر بود او شاہ ممتاز
 برای خواجہ امکانی خوشخو ۲۲ : کہ در زہد و تفاوت بود نیکو
 بفیض عام خواجہ باقی باللہ ۲۳ : کہ از سر حقیقت بود آگاہ
 پے حضرت محمد و الف ثانی ۲۴ : کہ چون احمد و را محمد خوانی
 برای حضرت خواجہ محمد ۲۵ : کہ در خلق و مروت بود احمد
 بہ حضرت شیخ سیف الدین دریا ۲۶ : کہ تیغ جوہر حق داشت در خویش
 پے نور محمد کو جو خورشید ۲۷ : کہ شعاع حق بدل میداشت جاوید
 بہ حضرت شیخ شمس الدین تاباں ۲۸ : کہ حبیب اللہ مرزا جاجانان
 بہ حق شاہ عبد اللہ کامل ۲۹ : کہ اومی بود عارف مرد عاقل

بشاه بوسعید عارف حق - ۳۱ ۴۰ بعالم بود ذاتش فیض مطلق
 پے احمد سعید^{۳۱} شاه دوراں ۳۱ ۴۰ نبوده مثل او در زهد و عرفان
 بشه ولی النبی شاه آفاق ۳۱ ۴۰ ندیده مثل او در حسن و اخلاق
 خداوند باین پیران عظام ۳۱ ۴۰ بکن در دو سر ایم نیک انجام

تالیخ و ماه و سنین وفات حضرت شجره نقشبندیہ مجددیہ میر قومیہ بالالا

۱۵ روز دوشنبه ماه ربیع الاول السنه هجری ۷۵۰ شب شنبه ۲۲ جمادی الاخری
 سنه هجری ۷۵۰ ۱۰ رجب ۳۳ هجری ۷۵۰ ۲۳ جمادی الاولی ۷۵۰ ۵۵ دوشنبه
 ۱۵ رجب ۷۵۰ ۱۴ شعبان ۷۵۰ ۱۵ رمضان ۷۵۰ ۲۵
 ۴ ربیع الاول ۷۵۰ ۲۴ رجب ۷۵۰ ۱۲ ربیع الاول ۷۵۰
 ۱۵ غره شوال ۷۵۰ ۱۴ ربیع الاول ۷۵۰ ۲۴ رمضان ۷۵۰ ۱۰ جمادی
 الاخری ۷۵۰ ۱۵ و نزدیک بعض ۸ جمادی الاخری ۷۵۰ ۱۶ شب دوشنبه ربیع الاول
 ۷۵۰ ۱۶ شب چهارشنبه بعد از نماز خفتن رجب ۷۵۰ ۱۵ صفر ۷۵۰
 شب شنبه ۲۹ ربیع الاول ۷۵۰ ۲۵ غره ربیع الاول ۷۵۰ ۱۹ محرم ۷۵۰
 ۲۲ شعبان ۷۵۰ ۲۵ جمادی الاخری ۷۵۰ ۲۴ ۲۸ صفر ۷۵۰ ۲۵
 ربیع الاول ۷۵۰ ۱۹ جمادی الاولی ۷۵۰ ۱۱ ذی القعد ۷۵۰ ۱۰ محرم ۷۵۰
 ۲۵ صفر ۷۵۰ ۳ غره شوال ۷۵۰ ۲۵ ۲ ربیع الاول ۷۵۰

الرباع انہار

مسترحم

قطب الاقطاب فرید الدھر و حمید العصر
حضرت مولانا شاہ احمد سعید صاحب
نقشبندی مجددی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مولف کتاب

حضرت شاہ احمد سعید صاحب مجددی رحمۃ اللہ تعالیٰ

کے حالات

آپ حضرت شاہ ابوسعید صاحب مجددی رحمۃ اللہ کے صاحبزادہ ہیں۔ آپ علوم شریعت، طریقت و حقیقت کے مخمراز تھے اسی طرح علوم ظاہری، فقہ حدیث تفسیر میں بھی مہارت تامہ رکھتے تھے حضرت شاہ غلام علی صاحب سے طریقہ عالیہ مجددیہ میں بیعت ہوئے۔ اور تکمیل کر کے حضرت شاہ صاحب سے خرقہ خلافت و دستار اجازت حاصل فرمائی۔

باکمال والد کی تربیت سے چھوٹی عمر میں قرآن مجید حفظ کیا۔ علوم تعلیمیہ و عقلیہ اپنے زمانے کے بے نظیر علماء۔ حضرت

شاہ عبدالعزیز صاحب کے تلامذہ مولانا فضل امام
مفتی شرف الدین اور حدیث و تفسیر مولوی رشید الدین صاحب
سے حاصل کئے۔ اللہ تعالیٰ نے آپ کو علوم دینی و فیض
باطنی کا حصہ وافر عنایت فرمایا۔

حضرت شاہ غلام علی نے آپ اور آپ کے والد ماجد
حضرت شاہ ابوسعید اور شاہ رؤف اور مولوی بشارت اللہ
کے متعلق بشارتیں دیں اور تحریر فرمایا کہ:-
”یہ چاروں حضرات اس زمانہ میں دین محمدی کے
ستون ہیں“

اپنے والد بزرگوار حضرت شاہ ابوسعید رحمۃ اللہ
کے انتقال کے بعد رشد و ہدایت کی مسند پر جلوہ افروز
ہوتے۔ آپ کی ذات سے ہندوستان، خراسان اور دوسرے
ملکوں کے نہاروں طالبان حق اپنی حسب حیثیت فیض یا
ہوتے۔

آپ کے خلفاء قندھار، کابل اور دوسرے علاقوں
میں شہرت رکھتے تھے جنگ آزادی، ۱۸۵۷ء کے زمانہ میں آپ محمل
و عیال براہ لاہور عازم حجاز ہوئے اور وہیں ۱۲۷۷ھ میں

انتقال کیا۔ آپ کی ولادت باسعادت، معتبر قول کے مطابق
 ۱۲۱۷ھ میں ہوئی تھی۔ صاحب تذکرہ شاہ غلام علی نے آپ
 کی تاریخ ولادت ”منظر نیرداں“ سے نکالی ہے۔

آپ کے بھائی حافظ عبدالغنی و عبدالمغنی بھی علم و
 عمل زہد و تقویٰ و ریاضت میں یگانہ روزگار تھے۔

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

تعریف بے حد و حساب ذات بے مثال اللہ تعالیٰ
 کے لئے ہے اور درود بے شمار روح پر فتوح سرور را بنیاد
 صاحب قاب قوسین اداونی، شمس الضحیٰ، بدر الدجی
 سراج بلا و اللہ محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے لئے
 اللہ تعالیٰ آپ پر اور آپ کی آل و اصحاب و ازواج پر
 لاکھوں درود و سلام نازل فرماتے۔ اما بعد بندہ لاشئ بدنام
 کنندگان درویشان احمد سعید مجددی نسباً و طریقہ کان اللہ
 عرض کرتا ہے کہ حاجی حرمین شریفین مقبول بارگاہ الہی
 حاجی علامہ الدین احمد نے درخواست کی کہ مراقبات و اشغال
 جو ہمارے امام اور قبلہ قیوم ربانی مجدد الف ثانی شیخ احمد
 فاروقی سرمنہدی کے خاندان اور سلسلہ میں معمول ہیں، تحریر

کروں۔ اپنی عدم لیاقت کے باوجود موصوف کی درخواست کو ٹال نہ سکا۔ ہزرگوں کے کلام سے انتخاب کر کے چاروں سلسلوں کے اذکار و اشغال تحریر کر دیئے۔ اور اس رسالہ کا نام اربع اہنار رکھ دیا۔ اللہ تعالیٰ سے توفیق کا طلبگار ہوں۔ میں نے اس رسالہ کو چار اہنار پر مرتب کیا ہے۔

نہراول۔ طریقہ شریفہ مجددیہ کے اشغال و مراقبات کے بیان میں جانتا چاہتیے کہ حضرت قیوم ربانی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ تعالیٰ رکہ جن کی ولادت باسعادت ۱۹۷۱ھ میں ہوئی اور وفات ۱۰۳۲ھ میں ہوئی اور کسی نے آپ کی تاریخ کیا خوب نکالی ہے (عمر احمدی مجدد الفیض ولاد۔ ترحیل بود کہ نقش بند تقویٰ) کے نزدیک انسان دس لطیفوں سے مرکب ہے۔ پانچ کا تعلق عالم امر سے ہے اور پانچ کا تعلق عالم "خلق" سے جن لطائف کا تعلق عالم "امر" سے ہے وہ یہ ہیں: قلب، روح، سر، خفی، اخفی ان کے اصول عرش مجید پر ہیں اور لامکانیت سے تعلق رکھتے ہیں، اللہ تعالیٰ نے اپنی قدرت کاملہ سے ان جو ہر مجردہ کو انسانی جسم کے چند جگہوں پر امانت رکھا

ہے۔ دنیاوی تعلقات اور نفسانی خواہشات کی وجہ سے یہ لطائف اپنے اصول (اصل مرکز) کو بھول جاتے ہیں یہاں تک کہ شیخ کامل و مکمل کی توجہ سے اپنے اصول سے آگاہ ہو جاتے ہیں۔ اور ان کی طرف میلان کرتے ہیں، اور شش الہی اور نزدیکی ظاہر ہوتی ہے۔ تاآنکہ وہ اپنی اصل کی طرف پہنچ جاتے ہیں۔ پہر اصل کی اصل کی طرف۔ اور اسی طرح ترقی کرتے ہی رہتے ہیں۔ یہاں تک ذات بحت جو صفات اور شتون سے خالی و مبرا ہے کی طرف پہنچ جاتے ہیں۔ پھر ان کو اکمل بقا حاصل ہو جاتی ہے۔

عالم "خلق" کے لطائف یہ ہیں۔ لطیفہ نفس۔ اور چار لطائف عناصر رابعہ کے ہیں۔

عالم خلق کے ہر لطیفہ کی اصل، عالم امر کے کسی لطیفہ کی اصل ہے چنانچہ لطیفہ نفس کی اصل، اصل قلب ہے اصل لطیفہ باد اصل لطیفہ روح ہے اصل لطیفہ آب اصل لطیفہ سر ہے۔ لطیفہ نار کی اصل لطیفہ خفی کی اصل ہے لطیفہ خاک کی اصل لطیفہ اخفی کی اصل ہے۔

(پھر یہ بھی یاد رکھیں، کہ ان لطائف میں سے ہر لطیفہ

کا نور جدا۔ جدا ہے۔ چنانچہ لطیفہ قلب کا نور زرد ہے، لطیفہ روح کا نور سرخ ہے، لطیفہ سر کا نور سفید ہے، لطیفہ خفی کا نور سیاہ، اخفی کا سبز ہے، تزکیہ کے بعد لطیفہ نفس کا نور میرے خیال میں بلا کیفیت ہے (یعنی اس کا کوئی رنگ نہیں ہے)

ان لطائف میں ہر لطیفہ انبیاء اولوالعزم میں سے کسی نبی کے تحت قدم مبارک واقع ہے۔ چنانچہ لطیفہ قلب حضرت آدم علیہ السلام کے زیر قدم ہے۔ لطیفہ روح حضرت نوح علیہ السلام و حضرت ابراہیم علیہما السلام کے زیر قدم ہے۔ لطیفہ سر، حضرت موسیٰ علیہ السلام کے زیر قدم ہے، خفی زیر قدم حضرت عیسیٰ علیہ السلام۔ لطیفہ اخفی حضرت خاتم الرسل محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے زیر قدم ہے۔

مشائخ حضرات نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ کے یہاں سب سے پہلے لطائف عالم امر کی اصلاح کا معمول ہے اور اس کے لئے ان حضرات نے تین طریقے مقرر فرماتے ہیں۔

اسم ذات، یا نفی و اثبات کے ذکر میں
اسم ذات کا ذکر اس طرح کرنا چاہیے کہ

پہلا طریق

زبان، کوتالو سے لگاتے اور دل کو خیالات سے خالی کرے اور جس بزرگ سے ذکر لیا ہے۔ ان کے متعلق یہ سمجھے کہ وہ میرے سامنے بیٹھے ہوتے ہیں۔ پھر دل کی زبان سے اللہ اللہ کہے (دل کی جگہ بائیں پستان کے نیچے دو انگلی کے فاصلہ پر ہے) اللہ اللہ کا مفہوم خیال میں رکھے یعنی وہ ذات جو تمام صفات کاملہ سے متصف اور تمام صفات ناقصہ سے پاکیزہ و مبرا ہے، اکثر اوقات اسی طرح ذکر پر مدامت کرے یہاں تک کہ دل ذکر سے جاری ہو جائے اس کے بعد لطیفہ روح میں ذکر کرے لطیفہ روح کی جگہ (لطیفہ قلب کے مقابل) داہنے پستان کے دو انگلی نیچے ہے۔ پھر لطیفہ سر میں ذکر کرے جس کی جگہ بائیں پستان کے برابر دو انگلی کے فرق سے وسط سینہ کی طرف مائل ہے پھر لطیفہ اٹھنی سے جس کی جگہ وسط سینہ ہے ذکر کرے اس طرح لطائف خمسہ جاری ہو جائینگے اس کے بعد لطیفہ نفس سے ذکر کرے جس کی جگہ پیشانی ہے، پھر قالیبہ (لطائف عناصر رابعہ) سے ذکر کرے جسکی جگہ تمام انسانی جسم ہے تا آنکہ روئیں روئیں سے ذکر جاری ہو جائے گا، اس کو سلطان الاذکار کہتے ہیں۔ جانتا چاہتیے کہ عالم امر کے ہر لطیفہ کی عرش پر ایک اصل ہے جب تک کہ وہ اپنی اصل تک نہیں پہنچتا اس کو

فنا حاصل نہیں ہوتی۔ چنانچہ اصل قلب تجلی افعال الہی ہے
 اصل روح صفات ثبوتیہ ہیں۔ اصل سرشیونات ذاتیہ ہیں
 اصل حقی صفات سلبیہ ہیں، اصل اخفی شان جامع ہے
 لہذا ان اصول کے لحاظ سے مراقبات کرے۔

لطیفہ قلب کا مراقبہ اس طرح کرے کہ اپنے قلب کو
 حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے قلب مبارک کیسا منے رکھ کر جناب
 باری میں عرض کرے: اے اللہ تجلی افعالی کا فیض کہ جو قلب
 محمد صلی اللہ علیہ وسلم سے قلب آدم علیہ السلام میں پہنچا ہے۔
 میرے قلب میں پہنچا، لطیفہ قلب کی فنا تجلی افعالی میں
 ہو جائے گا اس مرحلہ میں سالک کے اپنے افعال اور تمام
 مخلوقات کے افعال اللہ تعالیٰ کے افعال کے ماسوا مخفی
 ہو جاتے ہیں اس ولایت قلب کو ولایت آدم علیہ السلام کہتے
 ہیں اور جس سالک کو یہ ولایت حاصل ہو جاتی ہے اس
 کو آدمی المشرب کہتے ہیں۔

لطیفہ روح کے مراقبہ کا طریقہ یہ ہے کہ اپنے لطیفہ
 روح کو رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے لطیفہ روح کے سامنے رکھ کر
 عرض کرے: اے اللہ تجلیات ثبوتی کا فیض کہ جو جناب

رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم کے لطیفہ روح سے حضرت نوح اور حضرت ابراہیم علیہما السلام کے لطیفہ روح میں پہنچا میرے روح میں پہنچا۔ جو شخص کہ اس لطیفہ میں داخل ہو جاتا ہے اُس کو ابراہیم المشرب کہتے ہیں۔ اس وقت سالک اپنی صفات اور تمام مخلوقات کی صفات کو اپنی ذات اور تمام ممکنات سے سلب کر کے اللہ تعالیٰ کی طرف منسوب دیکھے گا۔ اسی طرح لطیفہ ”سر“ کو حضور انور صلی اللہ علیہ وسلم کے لطیفہ سر کے مقابل سمجھ کر عرض کرے کہ شیونات ذاتیہ کا فیض کہ جو حضور علیہ الصلاۃ والسلام کے سر مبارک سے حضرت موسیٰ علیہ السلام کے سر میں پہنچا میرے سر میں پہنچا۔ جو سالک کہ اس لطیفہ سے داخل الی اللہ ہوتا ہے اُس کو موسوی المشرب کہتے ہیں، سالک اس وقت اپنی ذات کو ذات حق سبحانہ و تعالیٰ میں فنا پاتا ہے۔

اس کے بعد اپنے لطفہ خفی کو لطیفہ خفی حضور انور صلی اللہ علیہ وسلم کے مقابل سمجھ کر عرض کرے کہ صفات سلبیہ کا فیض جو حضور اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کے خفی مبارک سے حضرت عیسیٰ علیہ السلام کے خفی میں پہنچا ہے